از انتشارات یونسکو

بسوی حسن تفاهم بین‌المللی

تأثیر خانواده و اجتماع
در کودکانیکه کمتر از ۱۲ سال دارند

آذرماه ۱۳۳۴
بها : پانزده ریال

چاپخانهٔ دانشگاه

سازمان فرهنگی و تربیتی و علمی ملل متحد (یونسکو) طبق تصمیم سی و پنجمین جلسه شورای اجرائی یونسکو بمنظور اشاعهٔ علوم و فرهنگ و توسعه معلومات مردمان جهان و تزیید مناسبات فرهنگی و کمك بحسن تفاهم بین‌المللی با کمیسیونهای ملی در کشور های خاورمیانه از جمله کمیسیون ملی یونسکو در ایران قرار گذاشته است که منتخبی از انتشارات سودمند این سازمان فرهنگی جهانی را بزبانهای محلی اقتباس و ترجمه کرده و با طبع و نشر آنها درمعرض مطالعه مردم بگذارند.

کمیسیون ملی یونسکو درایران برای اجرای این تصمیم یونسکو بترجمه وطبع و نشر شش کتاب ذیل:

۱ - حق تعلیم و تربیت.
۲ - آموزش تاریخ.
۳ - آموزش جغرافیا.
٤ - تربیت معلمان روستائی.
٥ - توسعه کتابخانه‌های عمومی.
٦ - تأثیر خانواده واجتماع در کودکان.

مبادرت ورزیده و اینك انتشارات مزبور در دبیرخانه کمیسیون ملی یونسکو درایران (خیابان موزه - اداره کل باستانشناسی) موجود است و امید میرود این کتابها که حاوی تجارب گرانبها واطلاعات و راهنمائیهای سودمند است و توسط دانشمندان و محققان نامدار جهانی نوشته و تألیف شده مورد استفادهٔ عموم واقع شود.

کتاب حاضر یعنی **تأثیر خانواده واجتماع در کودکان** بوسیلهٔ دانشمند محترم آقای فریدون اردلان ترجمه شده و کمیسیون ملی یونسکو درایران از همکاری ذیقیمت ایشان در نشر این کتاب سودمند سپاسگزار است.

فهرست

صفحه

مقدمه

بوسیلهٔ «استاژ تحقیقات عملی» یا «سمینر» یونسکو نوع خاصی کنفرانس بین‌المللی تشکیل میدهد که در آن کارشناسان منتخب کشورهای مختلف برای بررسی پاره‌ای از مسائل مربوط بتعلیم و تربیت اجتماع میکنند. یك دورهٔ کار آموزی تحقیقات ازنوع مزبور از تاریخ ۲۱ ژوئیه تا ۲۵ اوت ۱۹٤۸ در «پود برادی» (۱) واقع در کشور چکوسلواکی بمنظور پژوهش در بارهٔ تعلیم و تربیت کودکانیکه ازسه تا سیزده سال دارند ترتیب داده شد. انتشار این رساله یکی از نتایج اقدامات مزبور محسوب میشود.

پانزده کشور نمایندگان خودرا به «پود برادی» اعزام داشته بودند سی و یکنفر دراین دورهٔ کارآموزی شرکت جستند: ۱۲ نفرزن و ۱۲ نفر مرد. قسمت عمدهٔ آنان را معلمین و معلمات کودکستانها و آموزشگاههای ابتدائی تشکیل میدادند.

معهذا باید ذکر کرد که بین شرکت کنندگان شش نفر بازرس تعلیماتی، دو نفر مدیر آموزشگاه، سه نفر ازمعلمین آموزشگاههای متوسطه، چهار نفر ازمعلمین دانشسراها، سه نفر ازدانشجویان رشتهٔ تربیتی وسه نفر کارشناس تعلیم و تربیت کودکان حضور داشتند. ضمن اسنادی که بوسیلهٔ کنفرانس مذکور تهیه شده قسمت عمده‌ای ازمقاصد و نظرهای ملی وحرفه‌ای بیان گشته است.

Podebrady–1

دورهٔ کارآموزی «پودبرادی» نیز مانند سایر «سمینرهای» یونسکو بوسیلهٔ دسته های کوچك تحقیقی کار خود را انجام داده است. مجموعاً چهار دسته باآزادی ویگانگی چهاروضع وحالت زیررا درخصوص تعلیم وتربیت ورشد کودکان مورد بحث قرار دادهاند بدین ترتیب : کودك درتمدنهای مختلف ؛ تکامل روانی کودك؛ تأثیرات غیرطبیعی درروحیهٔ کودك؛ اهداف ومساعی تعلیم وتربیت . این چهار دسته اهمیت خاصی برای تعلیم‌وتربیت وتقویت روحی کودکان قربانی جنگ قائل‌شده‌اند.

رسالهٔ حاضرحاوی متن دو سخنرانی که در جریان کار آموزی تحقیقات‌عملی ایراد گردیده و گزارش‌دسته‌ایکه در باب«تأثیرات غیرطبیعی درروحیهٔ کودك» مطالعه کرده‌است وهمچنین یادداشتی‌در بارهٔ شیوه‌های تتبع نسبت بوضع کودکان درتمدن‌های مختلف میباشد .

نخستین سخنرانی بوسیلهٔ خانم روت‌بندیت(۱) راجع بموضوع : «هرنسل‌ازنظر امتزاج‌تدریجی آن بازندگی‌اجتماعی وتحت نفوذ عادات ورسوم چه‌اثری دارد» ایراد شد.

خانم نامبرده مخصوصاً بتشریح شیوه های مربوط بتهیهٔ وسائل تولید ورشد وتعلیم وتربیت کودکان‌در کشورهای‌مختلف اروپامبادرت جست . گفتارمزبور آخرین‌سخنرانی‌است که خانم بندیت،قبل‌ازمرگش که در۱۷ سپتامبر ۱۹٤۸ اتفاق افتاد ، ایراد کرد. یونسکوسربلند است ازاینکه توانسته اثری را از این کارشناس گرانمایهٔ علوم‌بشری که طی دوران زندگی‌خود، بوجه قابل تحسینی درپیشرفت حسن تفاهم‌بین‌ملتها سهیم بوده است ، انتشاردهد .

خانم‌بندیت‌همچنین‌یادداشتی را که متعاقب‌سخنرانی خودتنظیم کرد

Ruth Benedict –1

بکارآموزان عرضه داشت . این سند فنون گوناگون قابل اجراء را بمنظور بررسی زندگی اجتماعی وروانی کودکان درمحیط های مختلف نشان میدهد .

ضمن یادداشت مذکور گزارش دسته‌ایکه بطور اساسی دربارهٔ تأثیر محیط خانوادگی درتکامل روحی کودك بحث کرده‌اند بیان شده‌است . این رساله باذکر مفاوضهٔ دکتر آلوا میردال (۱) راجع بموانع نظم اجتماعی که بتعلیم و تربیت لطمه وارد میسازد ، خاتمه مییابد ؛ مؤلف مزبور مخصوصاً دربارهٔ تأثیرات مادی که موجب نمو بدنی ورشداخلاقی کودکان میگردد توجه وتأکید میکند .

این مدارك متعدد بمناسبت پیوستگی عمیق مطالبشان ضمن یك رساله منتشر گردیده است وتمام آنها بمنظور توضیح پاره ای عوامل محیط خارج ازآموزشگاه که کودکان سنین از۳ تا۱۳ تحت تأثیر آن قرار میگیرند ، انشاء شده است . درگزارش کامل خانم آز گرودا اسکارد (۲) رئیس دورهٔ کارآموزی واستاد روانشناسی دانشگاه اسلو (نروژ) ودر گزارش دستهٔ تحت سرپرستی آقای لوئی میلان(۳) استادرشتهٔ تربیتی دردانشگاه لوزان (سوئیس)، تحت عنوان:«در کلاس باکودکان کمتر از۱۳ سال» اطلاعات وسیعی دربارهٔ کارهای مربوط بدورهٔ کار-آموزی «پود برادی» ملاحظه میشود .

هدف دورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی یونسکو آنست که بشرکت کنندگان امکان مبادلهٔ اطلاعات، مباحثه‌در نظرهاوشیوه‌هاو یافتن طریق حل پاره‌ای ازمسائل تعلیم وتربیت وزندگی کردن برای مدتی دریك

Alva Myrdal - 1 Aase Gruda Skard -2
Louis Maylan - 3

اجتماع بین‌المللی،داده شود.شایسته‌است تصریح گردد که‌انتشار این قبیل رسالات اثر و نتیجهٔ اساسی اینگونه مجامع را بیان نمیکند؛زیرا موفقیتهای یك دورهٔ کارآموزی تحقیقی را نباید با اسنادیکه از آن ناشی میشود مقایسه کرد، بلکه اثری که درشرکت کنندگان و همراه آنان،در محافل تعلیماتی کشورشان بوجود میآید مبین آنست .

بررسی سنت‌های فرهنگی

بقلم
دکتر روت بندیت
استاد نژادشناسی در دارالمعلمین
دانشگاه کلمبیا

در برنامهٔ سال ۱۹۴۸ یونسکو لزوم «تحقیقات در بارهٔ عواملی که فرهنگ، هدف و روش قضائی کشورهای مختلف را مشخص میکنند. این تحقیقات در هر کشور بمنظور تقویت علاقه‌مندی و حس احترام برای هدف و اعتلای سایر کشورها و همچنین بخاطر تشخیص صحیح مسائلی که آن کشورها باید حل و فصل کنند صورت خواهد گرفت(۱).» تصریح و تأکید شده است.

یکی از نکات اساسی این تحقیقات عبارت خواهد بود از مطالعهٔ طرز تربیت جوانان از نظر شرکت آنان در بهبود و اصلاح فرهنگ ملی. در عین ایجاد این قبیل اصول کلی، یونسکو اعتقاد خود را چنین بیان میکند که با تشخیص و تمیز اختلافات فرهنگی که بین ملل متمدن وجود دارد میتوان همکاری بین‌المللی را تسهیل نمود. معهذا در اکثر کشورها، نظریهٔ مخالف آن تاکنون حکمفرما بوده است. اغلب، کسانیکه آرزوی برقراری یك همکاری بین المللی دارند همانا اشخاصی هستند که بکاهش اختلافات اساسی بین ملت‌ها علاقه‌مند میباشند؛ آنان برای تأمین وحدت خصائل و انگیزه‌های بشری بدون بحساب آوردن اختلاف عادات و رسوم، فرهنگ و جهات دیگر که باعث جدائی مردم میشود پافشاری میکنند.

۱ــ برنامه سال ۱۹۴۸ یونسکو(۵۰۱۰۱۰۱)

بعکس کسانیکه خود را درمقابل همکاری بین المللی قرار میدهند، مسؤلیت مناقشات جهانی را ناشی از اختلافات موجود بین ملتها قلمداد میکنند . بنابادعای آنان هریك از این اختلافات بنوبهٔ خوددلیل تازه ایست بر اینکه گویا ملل دیگر بد هستند و مقاصد بدی دارند . غرض این دسته که دائما آنرا بیان میکنند اینست که نمیتوان ، تاوقتی ملل دیگر خصائل وعاداتی را که فرهنگ خاص آنان با آن ممزوج گردیده است ازخود دور نسازند، یك دنیای مسالمت آمیز بنا کرد .

چنین است وضع کهنه ایکه طی قرنها متداول بوده است ومسلما تأثیری درصلح جهانی ندارد ، بهمین جهت یونسکو توصیه میکند که کارشناسان علوم اجتماعی اینك ابتکار تغییر آنرا در دست گیرند و اختلافاتی را که موجب افتراق ملت ها درمسائل اساسی مانندتعلیم وتربیت کودکان میباشد مورد بررسی ومطالعه قرار دهند . یونسکو تأییدمیکند که درعمل بایداین نکته را درنظر گرفت که اجتماعات بشری بایکدیگر یکسان نیستند . میدانیم که در روابط بین افراد، فقط یك موجود واقعاً جاهل میتواند مدعی شود که تمام بستگان ودوستانش همانند خود او هستند ؛ شخصیکه ازنظر روانی سالم است این اختلافات را تشخیص میدهد وبدان وقع میگذارد . یونسکو هم از اینرو پیشنهاد میکند که رفتارو اعمال صحیح روانی ملت ها اشاعه داده شود ومعتقداست که یك مطالعه کاملامساعد با رعایت بهترین طریق برای رفع اختلافاتی که بین ملت ها وجود دارد همکاری جهانی را تسهیل خواهد کرد .

اجرای این قسمت ازبرنامهٔ یونسکو مخصوصاً در دنیای امروز ضرورت دارد. هیچ ملتی نمیتواند از این پس تنها بخاطر خودش زندگی کند.

در دنیای جدید مطلقاً لازم است که هرملتی غیر از طرز زندگی خود باشکال دیگر زندگی نیز مأنوس و آشنا شود. این موضوع در گذشته بندرت تحقق یافته است. لیکن اختراعات فنی درقسمت حمل و نقل، در ارتباطات و وسائل جنگی دیگر وضع را تغییر داده است. این اختراعات بسیاری از اعمال را که سابقاً جزو خصائل ملی محسوب میشد اینك متروك ساخته است. اجازه دهید از تاریخ «اتازونی» برای شما مثالی بیاورم. آمریکائیها بلحاظ آنچه در کشور خود مشاهده میکنند مطلقاً عقیده دارند که مردم صرفنظر از ملیت اولیه خود میتوانند و میخواهند با خصائل و عادات و رسوم آمریکائیها، که برای آنان بیان شده باشد، خو بگیرند.

این عقیده از نظر ملی نتائج نیکوئی داشته است. زیرا بدانوسیله ممالك متحدهٔ آمریکا امکان یافته اند ازاهالی تمام کشورهای اروپائی که بآمریکا آمده اند ملت آمریکا را تشکیل دهند. ظرف پنجاه سال یعنی ازسال ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ بیست میلیون نفر اروپائی با خانوادههای خود بقصد اقامت وارد اتازونی شده و «تابعیت آمریکا» را پذیرفته‌اند بنابراین نباید تعجب کرد اگر آمریکائیها چنین میپندارند که طرز زندگی آنان میتواند همهٔ مردم جهان را بسوی خود جلب کند. این پندار مبتنی بر تجربه ایست که بنوبهٔ خود از طرز زندگی ملی ناشی میشود. باوجود این از نظر بین‌المللی، نه فقط این وضع آمریکائی تعبیر مناسبی نیافته بلکه خصوصیت مخربی نیز پیدا کرده است. نباید تصور کرد که هرملتی همان اندازه سنن خود را حفظ میکند که آمریکائیها بحفظ عادات و رسوم خود علاقه‌مندند. درو ضع فعلی باید مسائلی را در نظر گرفت، باین معنی که آمریکائیها باید اختلافاتی را که بین ملتها وجود دارد قبول کنند

وبدان وقع گذارند؛ بایستی عادت کنند درهریك از کشورهائیکه باآنها ارتباط دارند ، موجودیت فرهنگی عقاید مختلف راکه بحیات خودادامه خواهند داد ، رعایت کنند ؛ باید مانند سایر ملل بدانند همچنانکه تمدن کشور خود را تحقیر نمیکنند سنن کشور های های دیگر را نیز محترم شمارند .

تجزیه وتحلیل اختلافات ملل

مطالعهٔ اختلافات موجود بین ملت ها مستلزم مقایسه و بررسی تطبیقی تمدن آنها میباشد . دراین باره مطلبی وجود دارد که‌مخصوصاً ازنظر جامعه شناسی‌قابل توجه‌است وآن ضرورت بررسی‌بعضی‌ازنتائج اساسی است که‌چنین مطالعه ای را میسرمیکند. نتائج مذکور میتوانند برای درك تمدن‌های‌فرانسوی وانگلیسی بهمان اندازه کمك کنند که برای مطالعهٔ ثمربخش زندگانی قبائل بانتو ومالزی لازم خواهد بود . اینك پاره ای از این نتائج ذکر میشود :

۱ـ در اغلب حالات ، طرز زندگی همراه باظهور تعدی یاتقوی تحت تأثیر یك نظم اجتماعی قرار دارد ؛ این‌خصوصیات ناشی از وضع نژادی‌وخصلت غریزی‌نیست، تااینکه‌بوسیلهٔ آن‌چنین تعبیر کنیم که افراد بشر درهمه جا باتمایلات تجاوز آمیز و توأم با خشونت متولد میشوند . درحیوانات غریزه نقش بسیار بزرگی دارد ؛ اما اگربشر مقام‌اول رادر جهان بدست آورده وباین‌همه موفقیت‌ها نائل آمده است ؛اینها فقط‌ناشی ازغریزه نیست زیرا بشربطور مؤثر وسائل‌حمایت‌خودرا برضد تغییرات طبیعت تعبیه کرده است ؛ زیرا او نباتات را رویانده و حیوانات را اهلی کرده است ونیز بدین جهت که او قوانین ؛ اشکال زندگی خانوادگی،

قواعد اخلاقی و مذهبی را بوجود آورده‌است. آنچه را بشریت کشف کرده با اعمال وسنن خود در آمیخته است و بوسیلهٔ این اعمال و عادات و رسوم‌است که زندگی نسل‌های آینده شکل مخصوصی بخود میگیرد، این عوامل باعث میشود که مردم خودرا کم و بیش متجاوز نشان بدهند؛ و به خودپرستی پردازند؛ یا قضاوت مضر و نا صحیح کنند؛ آنان‌را که پول‌و ثروت‌دارند ستایش کنند ویا به‌بدبینی و نفاق دچارشوند زیرا مردم وابسته بیکدیگر زندگی میکنند.

در هر اجتماع افراد ناگزیر از ایجادقواعد ورسومی برای اداره وتنظیم روابط متقابل خودمیباشند ازقبیل قواعد برای خرید وفروش؛ ازدواج و بقای نسل، اداره کردن دستگاه دولت وپرستش خدا. میتوان موضوعات‌اجتماعی تعدد زوجات، وحدت زوج وزوجه وبالاخره تعدد شوهران را بعنوان مسائل‌قابل حل‌ذکر کرد. هریک‌ازاین‌سه‌روش میتواند یک طرززندگی که در آن مصونیت خـانواده تأمین‌خواهدشد وفرزندانی که دراین خانواده‌متولد میشوند محل امن واستواری بدست خواهندآورد، منتهی‌شود. دراین سه‌حالت؛دروحدت زوج وزوجه‌مانند تعدد زوجات ممکن است اختلافاتی بوجود آید یا درعمل آنرا بوجود آورند، کسانیکه‌بین‌ما بهبود واصلاح جهان رامیجویند بهتر است توجه خودرا بمعایبی که ازپیش‌موجب مردود شدن‌یکی ازاین مسائل‌سه‌گانه میشود معطوف دارنـد، در حقیقت پیشرفت بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدن ها مستلزم واقع‌بینی واغماض بسیاراست.

۲ــ اشکال تمدن که درهر اجتماع بوسیلهٔ افرادآن ابداع وازیك

نسل بنسل دیگر منتقل میگردد ،درهرصورت مبین ارتباط و پیوستگی زیادی است یك اجتماع که برحسب یك قانون فوق العاده صریح با جنایتکاران خود رفتار میکند باز هم تمایل دارد که یك نوع تشریفات مذهبی را اجراء کند و ضمن تعلیم و تربیت کودکان خود را مقید بتشریفات نشان بدهد. در اجتماعی که مردم از متابعت غریزهٔ خویش بیم دارند ودر نتیجه غریزهٔ خود را محکوم میکنند؛ کوشش میشود خود را دریك وضع کتمان آمیز وجلوه افتاده، نه تنها درزندگی عمومی ،بلکه حتی درمرحلهٔ پائین تر ، درروابط بین زن وشوهر ،بین اعضاء خانواده و کودکان و بین دوستان جلوه دهند. درآخرین تجزیه و تحلیل، بایستی گفت که هر نوع تمدن خصوصیات روحی وجسمی افرادی که بچنین اجتماعی تعلق دارند وابسته میباشد ؛ خلاصه خصائص روحی وجسمی بشر بآسانی وبدون استنتاج تناقضات آن قابل درك نخواهد بود .

۳- طرز رفتاری که افراد پیش میگیرند و با خود بصحنهٔ اجتماع منتقل میسازند بایستی برای هرنسل موضوع تعلیم و تربیت جدیدی قرار گیرد. توجهی بوضع مردم فرانسه که بنظر میرسد طی قرن ها در کشور فرانسه سکونت دارند وهلندیها که بنظر میآید در کشور هلند اقامت گزیده اند معلوم میکند که بندرت اتفاق افتاده که باهر نسل مردم فرانسه وهلند بطور کامل خودرا تغییرداده باشند . کودکان خردسال بطور غیر مشخص بتمام انگیزه ها پاسخ میدهند وآنان را باید برای اکتساب عادات ورسوم وخصائلیکه بهر ملت وفرهنك آن شخصیت میدهد راهنمائی کرد. برحسب روشی که بوسیلهٔ اقوام وبزرگتران باکودکان اتخاذ میشود و برحسب شیوه هائیکه مربیانشان بمنظور تشویق و باتنبیه آنان بکار میبرند، تحت تأثیر آنها تغییر واختلاط وتطوری صورت میگیرد که برای نسلهای

جدید انطباق و استیناس را بااجتماع و کشور خود امکان‌پذیر مینماید.

تربیت کارشناسان مامور بررسی اختلافاتی که ملتهارا از یکدیگر جدا میکند

هنوز از مرحلهٔ اول بررسی اختلاف تمدنها که بین‌ملل وجود دارد تجاوز نشده است بنابراین شرکت کنندگان در این دورهٔ کارآموزی (استاژ) فرصت مشارکت در تحقیقات و تفحصات لازم را دارند. در نتیجه مفید خواهد بود که چند کلمه‌ای در بارهٔ روشهای متداول برای تربیت اشخاصی که مأمور انجام این نوع مطالعات خواهندشد سخن گوئیم:

هربررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدنهای بشری، بدون رعایت افکار عمومی‌محل امکان ناپذیر است. وهیچ محققی دراین باب نمیتواند بدون توجه بموضوع افکار عمومی نتایج عالی بدست آورد. همچنانکه ادامهٔ مطالعات تطبیقی در بارهٔمذاهب درقرون ۱۶و۱۷ یعنی‌در دورانی که‌اروپا براثر جنگهای مذهبی ازهم گسیخته بود،امکان نداشت ؛همان‌طور هم مبادرت بیك بررسی مثبت درخصوص اختلاف اشکال زندگی بشری تا وقتیکه این‌اختلاقات بنوبهٔ خود نتایج مذمومی‌را موجب میشود، مقدور نیست.در تمدن‌مغرب زمین، کشورها‌برحسب اینکه‌هرکس وظیفهٔو«جای خودرا» بداند وجه‌مشترك دارند وانجام‌این‌وظائف ؛برای هرکس ،اعم ازاعیان ودهانی شرط احترام خود اوست. امادراروپا کشورهائی هستند که درشرایط اجتماعی آنها فردی که بوجود میآید فقط نقش بسیار متوسطی‌را ایفا میکند ودرآنجا افراد بوظائف‌خود ؛نه‌برحسب «مرتبهٔ اجتماعی» بلکه باقتضای اینکه موجودات انسانی هستند و« اینکه آنان بهمنوعان‌خود ارج‌میگذارند»ارزش‌مینهند. هیچ محققی نخواهدتوانست بیك بررسی‌مثبت دربارهٔ انواع مختلف تمدنها بپردازد درصورتیکه‌این یاآن نوع‌تمدن‌را بااحساسی مشابه آنچه نیاکان مادر قرن شانزدهم‌در بارهٔ

ملحدین و بت پرستان داشته‌اند تلقی کند.

یك اثر کلاسیك از اواسط قرن نوزدهم بیادگار مانده‌است که برای کسیکه به‌بررسی اختلافاتیکه بین ملتها جدائی میافکنند علاقه‌مند باشد بسیار گرانبها تواند بود: این اثر عبارت است از «دموکراسی در آمریکا»(۱) از الکسیس «توکویل(۲)». مقارن سال ۱۸۳۰ این فرانسوی بزرك، که تحت رژیم سابق در کشور فرانسه پرورش یافته بود، برای مطالعهٔ زندگی دنیای جدید بآمریکا عزیمت کرد؛ وی اثر خودرا بدین منظور تألیف کرد که برای اروپائیان از یك طرز زندگی که بنابفرض او دردنیای قدیم دیرتر توسعه مییابد توصیفی کند؛ از یك طرز زندگی که در آن از طبقات و امتیازات، بقایای فئودالها که در کشور خوداو برقرار بود اثری نمیتوان یافت؛ از یك طرز زندگی که درمردان وزنان یك روح تازه‌ای نمایان میساخت و بروابط بشری خصوصیت دیگری میبخشید. طی یك قرنی که از تألیف اثر «توکویل» میگذرد، روشهای دقیق وصریحی برای مطالعهٔ تطبیقی و مقایسهٔ تمدنهای مختلف ابداع گردیده، لیکن هدف این بررسیها همانست که «توکویل» مورد توجه قرار داده بود.

بطور کلی، برای تربیت کارشناسان بررسی تطبیقی و مقایسهٔ تمدنها ابتدا باید آنان با مؤسسات اجتماعی، که تعداد آنها بسیار است ودر قسمتهای مختلف جهان معرف یك جنبهٔ محلی میباشد، تماس گیرند؛ سپس برای مشاهده گروه‌های کوچك ابتدائی بسیار متنوع جامعهٔ بشری، مانند قبائل وحشی که در آن زیست میکنند اعزام شوند.

درست نشناختن مؤسسات اجتماعی و وضع روحی این گروه‌ها دانشجو را برای وصول بفهم آنها ناگزیر از رعایت ملاحظات و برداشتن

Democratie en Amérique (1)
Alexis de Tocqueville (2)

یادداشتهای مفصل میکند. «عکس العمل یك تمدن جدید» بنوبهٔ خود در انواع تمدنها آزمایشیرا که بآسانی قابل اجراءاست بوسیلهٔ روش دیگری ایجاب میکند. پس از بررسی وضع یك قبیلهٔ معین، میتوان بوسیلهٔ کاملا مؤثری بمطالعهٔ اشکال تمدن، منحصراً در یك کشور مخصوص پرداخت.

کار شناسان همچنین میتوانندخودرا برای بررسی تطبیقی ومقایسهٔ تمدن‌های مختلف، ازطریق آزمایش ومطالعهٔ عادات ورسوم ملت خود، مهیا کنند، مباحثات وملاحظاتی که بخوبی تنظیم‌شده‌اند، مطالعهٔداستانها فیلمها، یانظرهای هنری میتوانند نتایج مفیدی داشته باشند، مشروط براینکه‌امور تحت‌هدایت‌مردان وزنانی اجراءشود که تعلیم‌وتربیت آنان کاملا باانطباق برآنچه‌سابقاً شرح‌داده شد پیشرفت کرده باشد و بشرط اینکه‌مدارك مربوط بیك کشور توأم بامدارك بدست آمده از کشورهای دیگر، حوائج تعلیم‌وتربیت حرفه‌ای، راتأمین کند.

بررسی پیدایش خصلت ملی.

دورهٔ کارآموزی فعلی یونسکو برای‌هیئت مأمور تعلیم وتربیت کودکان ویکی ازدسته‌های راجع بموضوع «تعلیم وتربیت کودکان‌در ملل مختلف» بوجود آمده است بموجب برنامهٔ یونسکو؛ این دسته ملاحظه میکند که وظیفه او تنها بطور ساده بررسی وآزمایش تعلیم و تربیتی که کودك درآموزشگاه تحصیل‌میکند نیست. بلکه‌شامل بررسی آنچه کودك‌در خانواده‌خود ودراجتماع بدست‌میآورد نیز میباشد بنحوی که «تربیت‌جوانان‌ازنظر سهیم‌قرار دادن آنان در بهبود واصلاح فرهنگ ملی» بمرحلهٔ اجرا درآید. امیداست که عده‌ای ازکارآموزان بتوانندد‌ر مباحثاتی که اینجاجریان دارد وهمچنین درفهرست‌های‌موضوع تحقیقات

وپرسشنامه‌های ما،شوق ورونقی بوجود آورند، وپس از مراجعت بکشور های خود بتوانند مشاهدات منظمی را که ضمن یادداشتها یا گزارش‌های خود ذکر خواهند کرد، عملی سازند و نیزدر بهبود تفاهم متقابل بین ملتها مشارکت نمایند.

درهر کشور تأثرات وحالات کودك برحسب طرز مراقبتی که متناسب احتیاجات طبیعی او بعمل آید ،توسعه مییابد. چگونه ،چه‌وقت،از چه‌و بوسیلهٔ‌چه کسی کودك تغذیه‌میکند؟ چگونه باو آموخته میشود که حوائج فیزیولوژیك خودرا تنظیم کند ؟درچه مقیاس و چگونه حرکات او محدود یاتشویق میشود ؟ کدام وعده‌هاو کدام تهدیدات برای خواباندن او بکار میرود ؟آیاوسیله‌ای برای جلوگیری از تماس کودك بااعضاء تناسلی او وجوددارد یانه؟رفتار آمیخته باآزرم و حیا که در بارهٔ آن اصرار و تأکید میشود کدام است ؟ به‌چه وسیله و از چه سالی اختلاف رفتار وسلوك با نوزادان پسرودختر آغاز میشود؟پاسخ این سؤالات بطور قابل ملاحظه‌ای برحسب کشورهای مختلف اروپا تغییر میکنند. کودکان بوسیلهٔ رفتار مختلفی که‌در بارهٔ آنان متداول است ،درمواقع وجریانات مختلف ،خواه هنگام خوشنودی یابعکس در حال خشم، مورد آزمایش قرار میگیرند. بدین ترتیب کودك میتواند بغریزه‌های خود اعتماد کند یا از ترس آنها را رهاسازد؛ اومیتواند تعلیم‌داده شود که در برابر رفتار بد خودمنتظر مجازات باشد و برا ثر حسن‌سلوك خود گاهی تشویق گردد ؛همچنین او میتواند بفهمد که‌عاقل بودن «طبیعی» ومطبوع است .اومیتواند درك کند که‌امنیت وآسایش او درحرف‌شنوی از بزرگتر است ؛همچنانکه‌او حق دارد مقاومت در برابردستورهای بزرگتررا نیز بیاموزد.

بررسی پیدایش اختلاف تمدنها، تحقیقاً عبارت است از تفحص در

دراینکه چگونه هر نسل از نظر اختلاط تدریجی بازندگی اجتماع ، در اعتبار سنت‌های آن تغییراتی بوجود میآورد . یك چنین روش با استفاده ازموفقیت‌هائی که‌دراین‌خصوص‌بوسیلهٔ پاره‌ای ازعلوم وابسته‌بیکدیگر بدست آمده وهمهٔ آنها در چنین تحقیقاتی مؤثر هستند ، قاعدتاً امروز امکان پذیر است ؛ باید تذکر داد :

الف ـ بررسی تکامل جسمی کودك؛ این تکامل قواعد وقوانینی دارد، شایسته است وابستگی آن با قوانینی که‌رشد سنی کودك‌را تعیین میکنند ودر بعضی ازقسمت‌ها تحت‌تأثیر عادات ورسوم واقع میشوند،در نظر گرفته شود ؛

ب ـ بررسی وضع زندگی انسانی ، انسان روح خالص نیست ؛ دارای جسمی است ؛ این جسم میتواند خود را بوسائل مختلف برحسب مرحلهٔ تکامل متجاوز نشان بدهد، خواه ازطریق دهان (گاز گرفتن) ، خواه بوسیله دفع(کثافات) یابطریق‌دیگر؛ برطبق وضعی که براثراین عادات جسمی بوجود میآید ، خصائل مختلف افراد تکامل می‌پذیرد ؛

ج ـ بررسیهای پزشکی راجع به بیماریهای دماغی. این بررسیها نادرست بودن فرضیه هائی راکه بموجب آن جسم وروح هر یك از دیگری جدا ومستقل میباشند نشانداده‌است ؛این بررسی‌هاارتباط کاملی راکه بین نوسانات احساسی یا روانی و بدکار کردن بدن وجود دارد، آشکار کرده اند ؛

د ـ مداوای امراض روحی : طرزجدید مداوای امراض روحی بمیزان وسیع، قوا وعواملی راکه درتکامل شخصیت تأثیر دارند معرفی کرده است ؛ این طریقه درمعالجهٔ امراض دیگر نیز بکار برده‌شده‌است؛ اما درمطالعه راجع به پیداشدن‌فرهنگ‌ها، این‌شیوه طبعاً بطرزدیگری

مورد استفاده قرار میگیرد ، دریك چنین بررسی،شیوهٔ مداوای روحی دیگر یك طریق معالجه نیست ، بلکه بعنوان وسیله‌ای برای توسعهٔ آگاهی و شناسائی قوا وعوامل فرهنگی بکار میرود .

اینك موقع آن فرا رسیده است که با استفاده ازموفقیت‌هائی که درعلوم وابسته بیکدیگر بدست آمده است دربارهٔ « تربیت جوانان از نظر سهیم قراردادن آنان دربهبود یك فرهنگ ملی» بمطالعه پردازیم. کافی است که مشاهدات خودرا منظم ومتمرکز سازیم ومطالبی که میتوانند ما را هدایت کنند یادداشت کنیم .

رشد وتربیت کودکان درکشورهای مختلف اروپا

یك ضرب‌المثل بلغاری چنین میگوید : « بکودکی که نگرید پستان نمیدهند » (تا نگرید طفل کی نوشد لبن) این ضرب المثل تنها دربلغارستان مصداق ندارد بلکه درکشورهای اروپای مرکزی‌وشرقی نیز باکودك‌بنابرارضای حوائج‌اورویهٔ‌متمایزی درپیش‌میگیرندو کودك را تابع آن قرار میدهند . مثلا از روی ساعت اوقات تغذیهٔ اورا تنظیم میکنند یامانند وضعی که درلهستان متداول است چنین تصور میکنند که برای تقویت ریه‌های کودك مادرش بایداورا آرام نکند بلکه‌بحال خودگذاردتا هرچه میتواند بگرید . در بعضی از کشورها ، ملاحظه می‌شود که‌مادرموظف‌است کودك راموقع گریستن‌لااقل دریك‌قسمت‌از روز بحال خودبگذارد ؛ درسایر کشورها ، از گریهٔ کودك جلوگیری میکنند زیرا فریاد کودك برای بزرگتران واقعاً نامطلوب است ؛بازهم دربعضی‌از کشورهافریاد کودك‌بمنزلهٔ ضجه وتضرعی‌است که‌بزرگتران خود را ناگزیر ازپاسخ دادن‌به‌آن میدانند .

یك تجسم عالی از اختلافاتی که‌در بارهٔ رشد و تربیت کودکان بین کشورهای مختلف اروپا وجود دارد، بوسیلهٔ موضوع اعمال تحریك آمیز بوجود میآید . درممالك متحدهٔ آمریکا ، همچنین در فرانسه و انگلستان ، از هرنوع فشار آوردن بر اعضاء بدن کودك اجتناب میکنند، پزشکان آمریکائی اعلام کرده‌اند که‌جلوگیری‌از حرکت‌اعضاء بدن کودك بوسیله قنداق موجب رعشه وانقباض بعضی از عضلات میشود . با وجود این دربسیاری از نقاط جهان ، نوزادان قنداق میشوند . بدون آنکه‌این امر موجب انقباض عضلات آنان گردد. نژاد شناسان بخوبی میدانند که‌در بررسی راجع بکودکان ، تنها کافی نیست که گفته شود نوزادان‌را باید قنداق کرد یانه . در آمریکا نوزادان هندی‌را محکم‌می پیچند ودرسطح گهواره قرار میدهند ، این روش کلیهٔ اقسام مختلف را شامل میشود . دربعضی ازقبائل هندی ، قنداق کردن،در کودکان ۳ یا ٤ سال موجب یکنوع خمودگی و عدم فعالیت‌میشود ، و آنان را عادت میدهد که بصورت بوداهای کوچکی بیحرکت باقی بمانند،بدون آنکه بتوانند حتی انگشت‌خود را ، برای دور کردن مگس‌هائی که روی چهرهٔ آنان مینشینند، بلند کنند.

درسایر قبائل، که‌طرز قنداق کردن فرق‌میکند، بچه‌هاسرشار از ابتکاروانرژی‌هستند .دراروپا برحسب کشورها ،اختلافات‌فاحشی‌در بارهٔ تأثیر قنداق کردن‌در کودك وجود دارد.

درکشورروسیه معمولا قنداق‌بسیارفشرده وطویل‌است .درآنجا چنین‌عقیده دارند که قنداق کودك‌را دربرابرشدت غریزه‌حمایت میکند. میگویند کودکیکه قنداق‌نشودخودرا ازتخت‌خواب‌بزیرمیافکند،خودرا

کور میکنند یا دست و پای خود را میشکنند. چنین میپندارند که اگر بچه قنداق نشود، مادرش باید تمام وقت خویش را صرف مراقبت حرکات او نماید. از این رو مبارزه ایکه در بدو امر بر ضد قنداق کردن در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود متوقف مانده است. اینگونه قنداق کردن که در روسیه متداول است بکودك میآموزد که بزودی بین تمایلات درونی، که بنظر نمیرسد مشکلات و موانع خارجی را تحمل کند، محدویت ها و قیود محیط، که بهای پرداختی برای محافظت تمایلات درونی تلقی میشود، تشخیص صریحی بدهد.

در لهستان قنداق کردن مبتنی بر عقاید مختلف است. کودکان لهستانی را بمناسبت شکنندگی استخوانهایشان قنداق میکنند. استخوان کودکان بدون کمك قنداق میشکند. نخستین نتیجهٔ قنداق کردن آنستکه اعضاء شکنندهٔ بدن استحکام لازم را برای دوران جوانی بدست میآورند. مانند حوادثی که بنا بضرب المثل لهستانی عبارتند از: «یك مائدهٔ آسمانی» یعنی یك بخشش آسمانی، قنداق کردن برای کودکان دربارهٔ آنچه تحمل آن در زندگی لازم است درسی محسوب میشود. مثلا یك جوان نباید بگوید که شغل یا حرفه اش خوبست، بلکه بعکس باید بر روی آنچه این حرفه یا شغل برای او ارزش تحمل و زحمت دارد، و در خصوص روح انضباطیکه از آن ناشی میشود، تکیه کند. در نتیجه، آنجا، خصائل مثبت، و احترام خود او وابسته بآن چیزی است که بر خود هموار ساخته است.

در ایتالیا قنداق کردن مفهوم دیگری دارد. در ایتالیای جنوبی وضع متداول در خصوص بهره‌مندی جسمانی، توأم با اغماض است. در آن ناحیه چنین میپندارند که تمایلات جسمانی بنوبهٔ خود نکوهیده نیست، هر چند گاهی باید بنا بعلل اجتماعی قیودی را گردن نهاد احترام یك شخص مبتنی

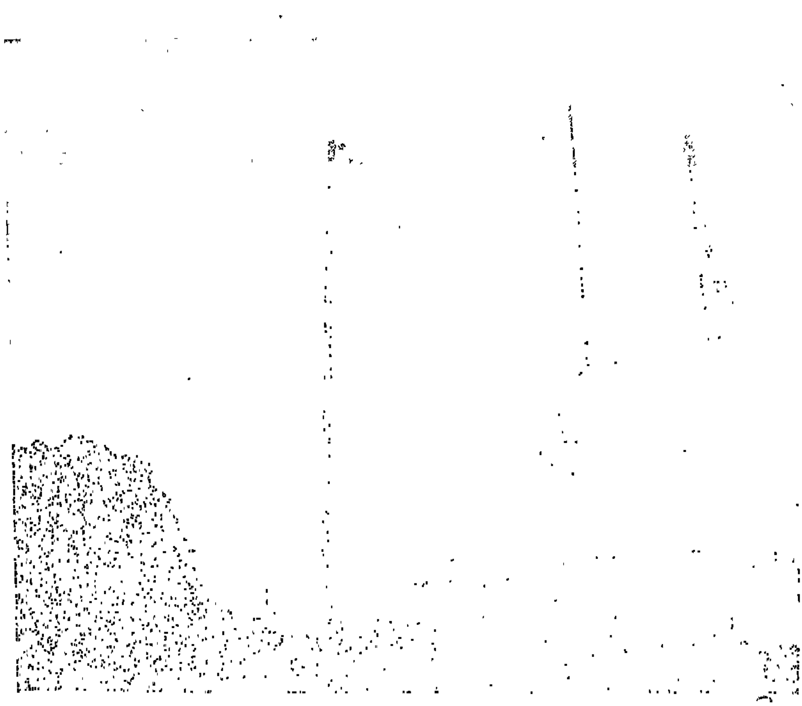
بر تحمل مصائب نیست، بلکه بر روی اقبال و خوشبختی قرار دارد . بشر بنا بسر نوشت، بکار کردن و زحمت کشیدن محکوم است .اما اینها جهات کافی برای ایجاد احترام مردان و زنان تلقی نمیشود . در مورد آنچه که بکردار ومنش کودك مربوط است، نه تنها مادران ایتالیای جنوبی روشهای متداول در اروپا را برای خشنودی کودکان خود بکار میبرند ،بلکه گاهی نوازش آلات تناسلی کودکان را وسیلهٔ خواباندن آنان قرار میدهند. باین عنوان که هیچ لذت جسمانی که کودك میتواند آنرا احساس کند نباید نسبت بکودك منع گردد. همچنین ملاحظه میشود که اگر کودك را از قنداق محروم کنند ملول و ناراحت میشود. کودکان «برای قنداق شدن گریه میکنند» زیرا از آن لذت میبرند .

در کشورهائیکه در بارهٔ شیر دادن بکودکان ، طرز عمل دفع ،رفتار با نوزادیکه گریه میکند، یك روح اغماض موجود است تربیت روحی کودك اغلب بشیوه های مختلف قنداق کردن بستگی دارد. در سایر کشورها بیشتر نسبت بتربیت کودك بمنظور آموختن شرم و یا بوجود آوردن یك احساس شرم و حیا در مورد اعمال دفع کودك، در سنینی که بنا بعرف هر کشور مناسب است، اهمیت داده میشود .

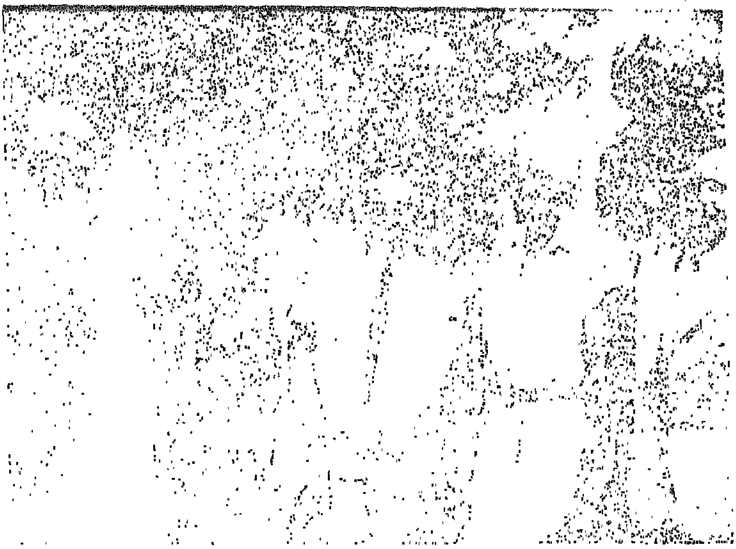
تمام این شرایط در سنین مختلف برحسب کیفیاتی که در دختران و پسران تفاوت میکند، ضرورت دارد، بعلاوه این اختلافات موجود بین دختران و پسران در کشورهای اروپائی بسیار قابل توجه هستند. ممکن است ارتباط خیلی نزدیك بین یك پسر و پدر یا بین دختر و مادر برقرار باشد . یا بعکس ممکن است رابطهٔ فشرده ای بین یك جنس و جنس مخالف بوجود آید، یعنی بین پسر و مادر ، مانند وضعیکه در ایرلند وجود دارد ، همچنین ممکن است این علاقه بین دختر و پدر برقرار باشد .درموردی که پدر و مادر هردو بپسر خود بیشتر توجه میکنند؛ طبعاً دخترشان فکر میکند که در

یك وضع پست‌تری قرار دارد و خود را مردود میشمارد .

بنابجهات بالاضروره دارد که کلیهٔ کشورهای اروپا بنحوی منظم مطالعاتیرا که درخصوص زندگی کودکان بعمل آمده‌است تدوین کنند واطلاعات حاصل از خانواده‌ها ومربیان‌را ، که‌خواهند توانست شیوه‌های متداول را برای تربیت کودکان نواحی مختلف جهان و بمنظور احراز شایستگی ایفای نقش «شرکت کنندگان‌مسؤل »درزندگی‌ملی تعبیرو بیان کنند،جمع آوری نمایند . کافی نیست که‌یك‌نفر آمریکائی مطالعاتی را که دربارهٔ کشورفرانسه بعمل آورده‌است یادداشت کند ،بلکه‌بایدفرانسویان هم آنچه‌را که‌درپیرامون ایشان میگذرد بیادداشته باشند ،زیراتنها آنان هستند که ازداخل‌خود میتوانندتصویر کاملی‌بسازند .اغلب برای کسانیکه درداخل یك کشور بسرمیبرند مشکل‌است توجه کنند که مشاهدات آنان یك‌حقیقت بارزومسلمی‌راتشکیل نمیدهد ؛ هر کس میل دارد این‌طور تصور کند که آنچه در تمدن خاص کشوراومشاهده میشود بطور ساده از « طبیعت‌انسانی» ناشی‌میگردد. لیکن‌سنجش‌ومقایسهٔ این‌تمدن‌باتمدنهای دیگر نشان میدهد که این‌تصور باحقیقت تطبیق نمیکند . اگرمیخواهیم بشناسائی و محترم شمردن عقایدوحل مسائل اجتماعی متفاوتی که بین ملل‌مختلف‌جهان‌وجوددارد‌نائل‌شویم: بایستی کسانیکه‌مامورمطالعهٔ‌تعلیم و تربیت کودکان هستند درنظر بگیرند که وظیفهٔ ایشان از بسیاری از موضوعات سادهٔ مربوط بتجدیدنظردر برنامه‌هاتجاوز میکند .مابایستی‌از یك‌واقع بینی ویك‌نوع اغماض‌و نرمش، که بما در تقویم ارزش واقعی‌عوامل مختلف کمك خواهند کرد، برخوردار گردیم زیرابا استفاده‌ازاین‌نیروها هرملتی میتواند درایجاد دنیائیکه دوست‌میداریم در آن زندگی کنیم ، اشتراك‌مساعی کند .



پرچم سازمان ملل متحد برفراز کاخ « پودبرادی » که دورۀ کارآموزی
درآن برگزارشده دراهتزاز است .



دکتر روث بندیت (نفر دوم از راست) در بین عده‌ای از شرکت کنندگان .

نقشهٔ تحقیقات دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکان در تمدن های مختلف

یادداشت حاضر در حدود تحقیقات دانشگاه کلمبیا راجع به تمدنهای معاصر تنظیم شده است. دکتر «بندیت» آنرا بدورهٔ کارآموزی تحقیقات عملی عرضه کرده است تانوع اطلاعاتیرا که بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت کودکان در کشورهای مختلف اقتضا میکند، نشان دهد. مؤلف در این یادداشت یك سلسله از موضوعات مورد بحث را نام برده وشیوه های مختلف رامخصوصاً برای بررسی تصورات دوران کودکی، جهت اجراء آنها توصیه کرده است (رجوع شود ببررسی پدیده‌های ناشی از تصورات کودکان). انتخاب یکی از این شیوه ها منوط بملاحظات مربوط بسادگی وسهولت استفاده از آن است.

یك چنین تحقیقاتی هنوز از مرحلهٔ ابتدائی خود فراتر نرفته است، ولی باید امیدوار بود که این اقدام برای کسانیکه باین مسائل مهم علاقه‌مندند مفید واقع شود.

۱- موضوعات بررسی

مسائل مذکور درذیل بحالات مختلف زندگی اجتماعی کودکان مربوط است. برای پاسخ دادن بآنها، میتوان از مکالمات کودکان (گفتگو، پرسش)، از مطالعهٔ مدارك منتشر شده؛ یا بطوریکه قبلا بیان گشته از مشاهدات مستقیم، یا از توضیح پدیده‌های ناشی از تصورات کودکان استعانت جست. این فهرست محدود نیست ودر صورتیکه از طریق سؤال استفاده گردد، اغلب از طرح مسائل مختلفی که غیرمستقیم پیش میآید، اجتناب خواهد شد.

الف - بررسی وضع نسبت پدر و مادر.

چه فوائد وچه مضاری، از نظر افکار عمومی؛ در داشتن اولاد وجود

دارد ؟تعداد مطلوب اولاد کدام‌است؟نداشتن‌اولاد را چگونه تلقی میکنند؟ آیاوسائلی برای مداوای نازائی ویامحدود کردن توالد و تناسل وجوددارد؟ درمورد کودکانیکه از روابط غیر قانونـی بوجود آمده‌انـد وهمچنین دربارهٔ یتیمان چه‌حقوقی در نظر گرفته‌شده است ؟ پذیرفتن بفرزندی چه شرایطی دارد ؟

ب ـ دوران حاملگی.

بطور کلی ، احساسات عادی یك زن باردار چیست؟ چه تغییراتی دوران حـاملگی از نظر رژیم غذائی،روابط زناشوئی،کاروغیره درطرز زندگی اوهمراه دارد؟آیامادر آتیـه‌احساس میکند که ازنظر ایجاد یك کودك‌سالم خودرا بایداز بعضی‌جهات ممنوع یامجاز بداند ؟آیاپدریاسایر اعضاءخانواده مقید برعایت بعضی ملاحظات‌هستند؟

ج ـ ولادت.

عکس‌العمل‌مادر،پدر یاهرشخص‌دیگری‌درمقابل درد ورنج‌زایمان چگونه‌است؟ آیا ازوسیلهٔ‌بیهوشی استفاده میکنند؟ چه کسی در ولادت کودك کمك‌میکند؟محل‌ولادت کجاست؟ کودك‌پس‌اززایمـان ازمادرش جدامیشود ؟ بمنظور تأمین سلامت نوزاد چه تدابیر احتیاطـی ومراسمی وجوددارد ؟آیااین‌اعمال برحسب دختر یاپسر بودن نوزاد تفاوت‌میکند؟

د ـ تغذیه.

۱ـ شیردادن .چه مدتی‌پس‌ازولادت کودك برای‌نخستین‌بارتغذیه میکند ؟آیاازپستان‌یابوسیلهٔ پستانك‌تغذیه‌میکند ؟بوسیلهٔ چه کسی ؟هنگام شیردادن کودك‌را درچه‌حالت ووضعـی قرار میدهند ؟چه موقعی کودك تغذیه‌میکند ؟ هنگامیکه گریه‌میکند یادرفواصل‌زمانی معین ؟آیا گاهی ازغذا دادن باو خود داری میشود ؟ درصورت مثبت براو چه میگذرد ؟ وقتیکه کودك دیگر نمیخواهد بنوشد ،آیاچنین نتیجه گرفته میشود که

دیگر گرسنه نیست یا اینکه بزور میخواهند باو بخورانند ؟ عکس‌العمل مادر نسبت بشیردادن از پستان چیست؟ آنرا مطبوع تلقی میکند واین عمل را اسهل میانگارد یا بلحاظ ازدست‌دادن سلامت و زیبائی خوداز آن بیم‌دارد؟ مادریکه‌شیر بحدکافی ندارد چگونه تلقی میشود؟ آیاطی‌دوران شیردادن ،روابط زناشوئی تابع محدودیت‌هائی قرار میگیرد؟

۲- ازشیر گرفتن .چه‌موقعی انجام میشود؟ در یک‌سال معین یا در سنین متفاوت برحسب عکس‌العمل‌هائیکه هرکودک‌ازخود نشان‌میدهد؟ موقعیکه مادرمناسب تشخیص‌میدهد یا وقتیکه مادر در انتظار کودک جدیدی است؟ آیابابین‌حساب که کودک گازمیگیرد یادندان درمیآورد؟از شیرگرفتن کودک‌روز بعداز تصمیم عملی‌میشود یامتدرجاً ؟آیامادر برای منزجرکردن‌طفل ازپستان بـاو تلقین‌میکند؟ آیاقبل‌یابعد از شیرگرفتن چیزهائی مثلا پستانک‌برای مکیدن‌بکودکان میدهند؟برای‌تسهیل‌دندان‌در آوردن کودکان‌چیزهائی بآنها میدهند که گازبگیرند؟آیا ازشیر گرفتن یك نتیجهٔ‌مفروض در کودك ببار میآورد و در صورت مثبت ، آن کدام است ؟ دربارهٔ کودکیکه‌انگشت‌خود را میمکد چه روشی‌بکارمیبرند ؟

۳ ـ تغذیهٔ مواد جامد. ازچه موقعی‌تغذیهٔ مواد جامد ضمن رژیم غذائی‌کودك شروع میشود ؟ قبل یاپس ازشیر گرفتن ؟ نخستین‌غذاهای جامد چیست ؟ آنهارا چگونه بکودکان میدهند ؟ با قاشق ، با دست، یا قبلاً بوسیلهٔ‌مادر جویده میشود ؟ غذای‌کودك را جداگانه میدهند یا با بقیهٔ اعضاء خانواده ؟ چه موقعی‌غذای کودك را میدهند : هنگامی که گرسنه است یادرفواصل زمانی‌معین ؟ آیا بیم دارند از اینکه کودك از خوردن غذا امتناع کند ، یا بقدر کافی غذا نخورد ؟ در این صورت چه روشی‌درقبال او پیش‌میگیرند؟ آیا میترسند ازاینکه کودك زیادبخورد؟

دراین صورت نیز بااو چه میکنند ؟
غذاهائی که بخصوص برای کودکان مفید یا مضر تشخیص داده میشوند، کدام هستند ؟ نسبت به چه اغذیه‌ای کودکان احساس اشتها یابی میلی میکنند ؟ آیا کودکان را با دادن غذائی که دوست دارند در قبال خوردن غذائی که دوست ندارند ، تشویق میکنند ؟ آیا موقعی که کودک کار خوب یا بدی میکند از نظر غذا در بارهٔ او تشویقات یا تنبیهات دیگری وجود دارد؟ آیا رژیم غذائی کودك مانند رژیم غذائی بزرگسالان است یا با آن تفاوت دارد ؟
در چه سنینی یك کودك میتواند به تنهائی غذا بخورد ؟ تا چه سالی سالمندان غذادادن بکودك را گاه گاه ادامه میدهند ؟ چگونه باید کودك پشت میز قرار گیرد ؟ چه موقعی و چگونه باو یاد میدهند که خوب بنشیند؟

هـ ـ اعمال دفع .

از چه موقع شروع میکنند کودك را بپاکیزگی عادت دهند ؟ آیا مادر اورا در انجام این وظایف تشویق میکند؟ از چه سالی کودك وقتی که خود را کثیف یا خیس میکند او را سرزنش یا تنبیه میکنند ؟ آیا کلانسالان از کثیف بودن کودك اظهار نفرت میکنند؟ چگونه عادت پاکیزگی را بکودك القاء میکنند ؟ آیا کودك را روی ظرف قرار میدهند یا اورا بخارج میبرند ؟ از چه سالی او احساس میکند که باید پاکیزه باشد ؟ آیا شیوه‌های مختلفی برای فهماندن کودك باینکه خود را کثیف یا خیس نکند بکار میبرند ؟ آیا مادر میخواهد عمل دفع کودك سریع انجام شود ؟ آیا او اندازه و وضع مدفوع کودك را در نظر میگیرد ؟ تا چه سالی؟ آیا اصولاً این موضوع قابل قبول است که عادات نیکو را در یك دختر ساده‌تر میتوان رسوخ داد تا یك پسر؟ در صورتیکه کودك دچار یبوست یا اسهال گردد آیا مادرش مضطرب میشود ؟ داروهای احتیاطی یا درمانی که در موارد مشابه

بکار میروند، کدام هستند؟ آیا مجموعه‌ای مخصوص کودک در بارهٔ مسائل راجع بپاکیزگی وجود دارد؟ در چه سنینی بکودکان یاد میدهند که احتیاجات خود را درمعرض عامه تأمین نکنند و از آن حرفی نزنند؟ آیا بزرگسالان در تأمین حوائج خود در حضور کودکان احتراز میجویند؟ درصورتیکه کودک دچار نفخ، سکسکه و آروغ بشود برای رفع آن چه وسیله‌ای بکار میبرند؟

و ـ توسعهٔ عوامل محرك .

آیا البسه طوری تهیه شده که بهیچوجه برای حرکات بدن کودک زحمتی ایجاد نکند؟ چه عواملی موجب میشود که البسه برای جلوگیری از حرکات کودک تهیه گردد ـ مثلاً کهنه های کودك؛ اثاثی که منحصراً بکودك اختصاص داده شده کدام است؟ اشخاص بزرگ کودك را همراه خود میبرند؟ آنان چه کسانی هستند؟ آیا این کار غالباً انجام میشود؟ در این صورت چه وضعی بکودك میدهند؟ درچه مقیاسی کودك در این حرکات خود آزاد است؟ درچه سنی؟ آیا بدین موضوع توجه میشود که کودك بفراهم کردن تکیه گاههائی برای خود اهمیت میدهد؟ آنها کدام است؟ درچه موقع وچگونه کودك راه رفتن با چهار دست و پا را یاد میگیرد؟ آیا او بدین کار تشویق میشود یا نه؟ چه موقعی راه رفتن را یاد میگیرد؟ آیا اورا برای زود راه رفتن تشویق میکنند؟

درداخل خانه، حدودیکه کودك میتواند در آن آزادانه حرکت کند چیست؟ چگونه کودك درمقابل خطراتی که درداخل منزل (ازقبیل بخاری وغیره) یا در خارج از منزل (عبوراز کوچه وخیابان، خطر گم شدن) اورا تهدید میکند، محافظت میشود؟ درصورتیکه کودك گم شود، مادرش دچار اضطراب میگردد، کودك را تهدید میکنند، اورا تنبیه میکنند، یا ازموجودات وحشتناکی که باو گزند خواهند رساند، باو صحبت میکنند؟

درچه‌مقیاسی بزرگتران از کودك توقع دارند استراحت کند؟ چه‌وقت و برای چه مدتی ؟ وسائل بازی که برای تشویق کودك بکار میرود کدام است ؟

ز ـ خواب .

درصورتیکه کودك نخواهد برختخواب برود چه میکنند ؟ بطریق اقناع یا تهدید با او رفتار میکنند ؟ او را از «لولو» میترسانند یا مادرش اورا در رختخواب قرار میدهد ؟ آیا کودك در همان اطاقی که پدر ومادرش استراحت میکنند ، میخوابد یا در اطاق برادران وخواهرانش ؟ آیا برای او رختخواب جداگانه‌ای وجود دارد یا با دیگران میخوابد ؟

ح ـ بهداشت .

درسنین اولیه، بطور کلی شدیدترین خطرات برای کودکان خردسال ازقبیل: برودت ، رطوبت، کثافت، افراط درخوردن ، افراط در حرکت، خراش‌هائی که باناخن خود روی بدن ایجاد میکنند، کدام است؟ پیش‌بینی‌های مقدماتی بهداشتی که در بارهٔ کودك اجراء میشود چیست ؟ چگونه از کودك بیمار مراقبت میشود ؟

ط ـ تماس‌های بدنی، استمناء و حرکات شهوانی .

چه کسی کودك را در آغوش میگیرد، اورا نوازش میکند ، اورا میان بازوان خود قرار میدهد ، او را روی زانو های خود مینشاند ، اورا میخنداند و یا گهوارهٔ اورا تکان میدهد ، این اعمال تا چه اندازه صورت میگیرد ؟ آیا این تماس‌ها برحسب سن وجنس کودك تغییر میکند؟ آیا تحت قیود وشرایطی انجام میگیرد ؟ آن شرایط کدام است ؟ آیا کودك برای در آغوش گرفتن و بوسیدن اشخاص تشویق یا وادار میشود ؟ آیا موقعی که کودك استحمام میشود به قسمت‌های تناسلی او توجه مخصوص مینمایند یا عمداً از آن دوری میکنند ؟ آیا در مجموعهٔ مربوط بکودکان بخش‌های خاصی جهت تعیین قسمت‌های تناسلی وجود دارد ؟

آیا عمل استمناء برای کودکان مجاز است ؟ آیا این عمل استثنائی تلقی میشود ؟ آیا توجه میشود که دو جنس مختلف در این خصوص وضع متفاوت ومتمایزی دارند ؟ نتایج متصورهٔ استمناء چیست ؟ چگونه از ادامهٔ آن جلوگیری میکنند : از طریق تهدید ، مجازات یا بوسیلهٔ بستن دستهای کودك ؟

آیا کودکان بین خودشان به حرکات شهوانی مشغول میشوند ، مثلاً بازی « دکتر » را انجام میدهند ؟ این قبیل حرکات و بازیها چگونه تلقی میشود ؟

ی ـ لباس و برهنگی .

در چه سنینی بکودك تلقین میشود که از عریان بودن خود احساس شرمساری کند ؟ در مقابل چه کسی ؟ برای جبران کم حیائی کودك چه رفتاری میکنند ؟ آیا در این خصوص برحسب دختر یا پسر وضع متفاوتی وجود دارد ؟ تا چه سالی در موقع لباس پوشیدن و لباس درآوردن بکودك کمك میشود ؟ آیا اعضاء خانواده درمقابل کودك لباس خود را از تن در میآورند ؟ از چه سالی دیگر بکودك لباس نمیپوشانند ؟ آیا در تهیه لباس برای پسران یا دختران تفاوت قائل میشوند ؟ از چه سالی ؟

یا ـ تمایز بین دختر و پسر .

در چه سالی اختلاف حالات بین پسران ودختران احساس وظاهر میشود ؟ به چه چیزهائی این اختلافات بستگی دارد : طرز انتخاب وسائل بازی ، نوع بازیها ، روح تعدی وتجاوز ؟ وقتی یك پسر رفتاری « مانند یك دختر » دارد یا موقعی که یك دختر اعمال پسرانه را انجام میدهد آنرا چگونه تلقی میکنند ؟ آیا اصطلاحاتی ازقبیل « مرغ خیس شده » و « پسری که چیزی کم دارد » بکار میرود ؟ آیا پسران و دختران از سنین معینی، درمدرسه یا در زندگی جاری ، ازیکدیگر جدا میشوند ؟ آیا پدر ،

دختر را و مادر پسر را ترجیح میدهند یا آنکه وضع معکوسی وجود دارد؟ آیا پسر بیشتر با پدر یا مادرش بسر میبرد؟ یا با یکی از اعضای خانواده بیشتر مأنوس است؟ همین وضع آیا در مورد دختر هم صدق میکند؟ آیا این امتیاز برحسب سن تغییر میکند؟

یب - روابط بین برادران و خواهران.

آیا کودک از ولادت نزدیک نوزاد قبلاً اطلاع یافته است؟ چگونه تولد کودکان را برای او توضیح میدهند؟ در صورتیکه کودک در این باره کنجکاوی نشان بدهد چه عکس العملی ابراز میکنند؟ آیا کودک در موقع زایمان حضور مییابد یا در آن لحظه او را از آنجا دور نگهمیدارند؟ چه کسی مراقبت کودک را هنگام ولادت نوزاد برعهده میگیرد؟ کودک با نوزاد چگونه رفتار میکند؟ آیا تظاهرات حسد آمیز از ناحیهٔ او سر میزند و برانگیخته میشود؟ آیا اعضاء خانواده احساس کودکان را در این باره تحریک میکنند یا رجحانی برای آنان قائل میشوند: مثلاً امتیازی که مادر برای کودک عزیز خود در نظر میگیرد؟ آیا بین کودکان برحسب سن و شرایط مخصوص تفاوتی قائل میشوند؟ این تقدم بستگی بآن دارد که « یکی از آنان را برای بازی بباغ میفرستند » یا دیگری مثلاً آخرین کودک را « روی زانوهای خود قرار میدهند »؟ برای کودک بزرگتر یا کودک کوچکتر حسن یا عیبی قائل میشوند؟ آیا کودکان هم جنس بیشتر با هم سازش میکنند؟ یا کودکان جنس مخالف؟ در چه صورت بین برادران وخواهران کشمکش و نزاع بوجود میآید؟ آیا منازعات بیشتر بین کودکان همجنس یا مختلف الجنس ایجاد میشود؟ اعضاء خانواده در این میانه چه نقشی دارند؟

یج - سایر روابط با اعضاء خانواده.

آیا اساساً مادر مراقبت مولود جدید را برعهده دارد؟ در غیر این

صورت چه کسی این کار را انجام میدهد ؟ روابط این شخص با مادر و کودك چگونه است ؟ چه مدتی این شخص نزدآنان باقی میماند ؟روابط اولیهٔ کودك باپدرش چگونه است؟ روابطاز لحاظ بازی یا اطاعت‌ازپدر؟ چه کسی دروهلهٔ اول تصمیم به مجازات کودك میگیرد ؟ چه کسی آنرا اجراء میکند ؟ (مثلاً ،آیا مادر تصمیم میگیرد که باید طفل را تنبیه کرد وآنگاه پدرمجازات‌را در بارهٔاو اجرا میکند؟) آیا اعضاء خانواده‌دررفتار بد کودك مؤثر هستند؟ یایکی از ایشان با کودك در کتمان این‌رفتارزشت درمقابل‌دیگری همداستان‌میشود؟رفتار اعضاء خانواده نسبت بیکدیگر ودر حضور کودك چگونه است ؟ آیاعدم توافق آنان در بارهٔانضباط بتظاهر صریحی‌منتهی میشود ؟ آیا ایشان‌در بارهٔسایرمسائل‌هم مجادله میکنند ؟

آیا کودکان تعلیم یافته‌اند که در مقابل اعضای خانوادهٔ خود سپاسگزاری کنند؟ یااعضای‌خانواده‌چنین میپندارند که موظف به‌تربیت کودکان‌خودهستند؟چه خودخواهی‌ها پدران‌ومادران در کودکان خود نشوونمامیدهند؟ تحت چه‌اشکالی بین‌اعضای‌خانواده و کودکان کشمکش ونزاع در میگیرد؟ریشهٔ آن‌چیست؟دعواچگونه‌ختم‌میشود؟ آیا کودك‌باید پوزش‌بخواهد؟ آیا منجرمیشود باینکه اعضای خانواده بخطاهای خود پی‌ببرند ؟ تا چه سنینی‌ودرچه حدودی سلطهٔ پدر و مادر نسبت بکودك ادامه مییابد ؟

ید ـ روابط با بزرگسالان بطورکلی .

بغیراز اعضاء خانواده ، بزرگسالانی که نقش مهمی‌طی دوران اولیهٔ کودکی ایفاءمیکنند ، چه کسانی هستند: دایه‌ها ، خویشان، دوستان خانواده؟آیاانان‌باخانوادهٔ کودک‌زندگی‌میکنند؟ اغلب‌آنان‌رامیبینند؟ تا چه اندازه میتوانند جای‌اعضای خانواده را بگیرند ؟آیا بیشتریا کمتر از اعضاء خانواده نسبت بکودك جدی هستند ؟آیا کودك باید خود را

نسبت بآنان مؤدب نشان بدهد؟ آیا در معاشرتها و ملاقاتها کودک رادور میکنند ؟ کودک هنگام ملاقات چگونه باید رفتار کند ؟

یه ـ موضوعات شخصی .

چگونه بکودک میآموزند آنچه را که متعلق باو نیست برندارد: با استدلال ، باامر کردن، با خشونت، باسیلی زدن ، باپس گرفتن چیزیکه برداشته است ؟ آیا بطور ساده باو میفهمانند آنچه را دردست دیگری است نگیرد یا چیز هائی را از روی زمین برندارد ؟ بچه نحو کودک را از دست زدن باشیاء شکستنی یا چیزهائی که ممکن است او را بسوزاند یا مجروح کند ، بازمیدارند ؟ آیا کودک دارای اشیاء خصوصی است ؟ کدام اشیاء ؟ تاچه اندازه آزاداست آنچه را که میخواهد انجام دهد ؟ آیا توجه میشود باینکه بطور کلی کودکان غریزه و تمایل تخریب دارند ؟ چگونه باو میآموزند که این غریزه را مهار و سر کوب کنند ؟ چه وسائلی را در سنین مختلف برای بازی کودکان بکار میبرند : اسباب خانه، اسباب بازی بمعنی مطلق، اسباب بازیهای کوچك یابزرگ ـ مجتمع ومتصل یامنقطع و جدا شده ، وغیره ؟

یو ـ تکلّم .

آیا بطرز بیان احساسات یاادراکات (گرسنگی، درد ، خشم) در کودکان توجه و دقت میشود ، وآنها کدام هستند ؟ چه عکس العملی بزرگسالان درموقع فریاد و گریهٔ کودك نشان میدهند؟ چگونه و چه وقت بکودك میآموزند که نباید گریه کند ؟ درچه مورد گریهٔ کودك را هر اندازه بطول انجامد تحمل میکنند ؟ آیا دراین خصوص اختلافی بین پسر ودختر قائل میشوند ؟

آیانخستین کوششهای کودك برای سخن گفتن باتشویق ، تحمل و بردباری ، یابا بی حوصلگی مواجه میشود ؟ آیا صحبتهای کودکانه

خوش آیند یا نامطبوع تلقی میشود ؟ چه کسی با کودك صحبت میکند ؟ چه موقع ؟ با کودك باخشونت یابملایمت حرف میزند؟

آیا بکودکان طرز موزون کردن صدای خود را تعلیم میدهند ؟ همچنین قواعد زبان را میآموزند ؟ بزرگسالان بهنگام صحبت کودکانرا بحال خود میگذارند یا اغلب آنان را بخاموش ماندن و گوش دادن مجبور میکنند ؟ از کودکان توقع دارند که اعمال خودرا ازشکل عادی خارج نکنند؟در چه سنینی از آنان میخواهند که وهم و تصور را از حقیقت، ودروغ را ازراست تشخیص دهند؟ چه اهمیتی برای سادگی و صداقت قائل میشوند؟

یز - آموزش .

از چه سالی تعلیم کودك شروع میشود ؟ تعلیم درخانه یا خارج از آن داده میشود؟ چه اهمیتی اعضاء خانواده برای مطالعه در نظر میگیرند؟ چه اختلافی بین آموزش دختران و پسران وجود دارد ؟ مربیان معمولا زن هستندیامرد ؟آیااین وضع طی دوران مطالعه تغییرمیکند؟ چه تصوری بطور کلی کودکان ازمعلم خود دارند ؟ آیا معلم در کودك ترس ، تحسین یا تحقیر را تلقین میکند؟ کودکان اطوار معلم را تقلید میکنند ؟ چه ارتباطی بین انضباط آموزشگاه و خانواده وجوددارد ؟آیا انضباط خانه ازدبستان محکم تر وجدی تر است؟ آیا کودکان بعلت بدکار کردن در کلاس در خانه شان تنبیه میشوند؟آیا اعضاء خانواده بتصمیمات معلم ایراد واعتراض میکنند ؟ آیا کودکی که در آموزشگاه مطیع وعاقل است درخارج از دبستان تشویق یا تحقیر میشود ؟

روابط بین شاگردان . چه نوع مسابقه و رقابت بین آنان وجود دارد ؟آیا رقیب ها نسبت بیکدیگر بدوستی یادشمنی تظاهر میکنند ؟ آیا « دسته بندیهائی» تشکیل میشود؟دوستی های شدیدی ایجاد میگردد ؟از چه سالی؟دوستی که در دبستان بوجود آمده چه مدتی بطول میانجامد ؟اختلاف

جنس در این دوستی ها مؤثراست ؟ روابط بین دختران و پسران در سنین مختلف .

یح - بازیها ، آوازها ، داستانها .

چه نوع بازی ، ورزش یا فعالیت های بدنی کودکان در سنین مختلف انجام میدهند ؟ آیا ورزش های فردی ، از قبیل شنا و دوچرخه سواری، ترجیح دارند یا بازیهای دسته جمعی ؟ چه ارزشی برای کیفیتهای ورزشی قائل هستند ؟ بازیها برحسب دختران و پسران متفاوت هستند ؟

آیا آوازهائی برای کودکان وجود دارد ؟

آیا داستانهائی برای کودکان تنظیم شده است ؟

آیا کتابهای ممنوع یا قبیح موجود است که کودکان در پنهانی آنها را میخوانند ؟ آیا بزرگسالان داستان‌ها و کتابهای متناسب دوران کودکی را بخاطر دارند ؟ آیا بزرگسالان خواندن را بکودکان میآموزند ؟ تاچه سالی ؟ از چه سالی کودکان میتوانند کتاب‌ها را برای بزرگسالان بخوانند ؟ چه کتابهائی را برای شروع بخواندن انتخاب میکنند ؟

یط - کار .

ازچه سالی کودکان بکار کردن شروع میکنند ؟ در خانه یا خارج از آن کار میکنند ؟ چه اختلافی در کار کردن برحسب جنس وجود دارد ؟ آیا کودك براثر خوب کار کردن تشویق و بعلت بد کار کردن تنبیه میشود ؟ وضع اعضاء خانواده و کودکان درمقابل کار کودکان ؟ کارهای مخصوص کودکان ؟ ساعات کار ؟

ك - دوران شباب .

بلوغ بایك تحول ناگهانی یا تدریجی ظاهرمیشود ؟ آیا بلوغ همراه با «مراسم تحول» ومستلزم اندرز و نصیحت است ؟ آیا بلوغ با تغییر طرز

زندگی، لباس، کاهش یا افزایش آزادی همراه است؟ آیا کودکان برحسب جنس، حالات و رفتار مختلفی دارند؟ چه‌چیز و چگونه بدختران دربارهٔ حیض (قاعده گی) میآموزند؟ چه کسی بآنان آگاهی میدهد؟ از کجا پسران اطلاعات خودرا درخصوص زندگی جنسی کسب میکنند؟ چه اهمیتی برای عفاف قائل میشوند؟ رفتار معمولی جنسی جوانان چیست؟ آیا اعضاء خانواده بدان آگاهی دارند؟ آنرا تأیید و قبول میکنند؟ یك عشق افسانه‌ای نسبت بیك موضوع غیرقابل حصول امری عادی تلقی میشود؟ عشق‌های اولیه محلی برای ابراز بدست میآورند؟ به چه کسی اظهار میشود؟ آیاموضوع آن معمولاً همسال، بزرگتر یا کوچکتر از اوست؟ آیا جوانان ازمرحلهٔ «بحرانی وطوفانی» گذاشته اند؟ آیا آنان بزهد یابی دینی تظاهر میکنند؟ آیاتمایل و گرایشی بسوی عقاید خارق العاده دارند؟ تمایلی بسرکشی و عصیان نشان میدهند؟ در صورت مثبت بر ضد چه قدرت: قدرت خانوادگی، آموزشگاهی، سیاسی، ادبی؟ آیاجوانی بمثابهٔ دوران خوشبختی یا بدبختی تلقی میشود؟ برآن نام مخصوصی اطلاق میکنند؟ درچه دورانی یك پسر یا یك دختر جوان احساس میکنند که بسن رشد رسیده است؟

۲- روش های تجسس

الف - مذاکره و گفتگو:

۱ - بااعضاء خانواده، درخصوص تعلیم‌وتربیت کودکان؛

۲ - بابزرگسالان، دربارهٔ خاطرات دوران کودکی؛

(تذکر: بهتراست بندهای ۱ و۲ تلفیق شوند، بدین معنی که‌از اعضاء خانواده در خواست شود که کودکان خود را در نظر بگیرند و خاطرات مخصوص دوران کودکی خویش را بیادآورند.)

۳- بااشخاصی که بمناسبت حرفهٔ خویش بامور کودکان علاقه‌مندهستند

مانند، معلمان، مربیان، کارکنان اجتماعی، مدیران کانونهای کودکان ؛

٤ ـ باخود کودکان .

ب ـ اسناد منتشرشده :

۱ ـ مجلات مربوط برشد وتربیت کودکان ، روانشناسی کودکان و غیره .

۲ ـ کتب مربوط بکودکان .

ج ـ ملاحظات مستقیم دربارهٔ کودکان :

۱ ـ درروابط بااعضاء خانواده ، باسایربزرگسالان و کودکان.

۲ ـ درخانه ، درهوای آزاد ، دردبستان وغیره .

د ـ بررسی پدیده‌های تصوری کودکان (بضمیمه ، صفحه ۳۵ مراجعه‌شود) :

۱ ـ نقاشی :

اول) یك موضوع انتخابی : روی یك صفحهٔ سفید ، دریك مربع مستطیل معین ؛

دوم) یك مرد ویك زن ؛

سوم) مردمیکه یکدیگررا میزنند ؛

چهارم) آنچه راکه کودك میتواند بسیارمطبوع یا خیلی ناپسند تصور کند ؛

پنجم) چیزیکه در کودك تولید وحشت میکند ؛

ششم) یك وهم وخیال ؛

هفتم) داخل خانهٔ کودك؛

(تذکر: توضیحاتیکه بوسیلهٔ کودکان دربارهٔ نقاشیهای خودداده میشود باید بادقت استماع وذکر گردد) .

۲ ـ داستانهای خیالی وداستانهای حقیقی که‌از کودک میخواهند آنها را نقل کند و کلمه بکلمه بنویسد :

اول) داستان مورد علاقهٔ کودکان ؛

دوم)زندگی یك پسر یادختر کوچك بی ادب؛داستان یك دختر یا، یك پسر کوچك خوب وعاقل (برحسب جنس کودك) ؛

سوم) در صورتیکه آرزوی بسیارعزیز کودك بر آورده شود ، چه‌میکند ؟

چهارم) توصیف کودك بوسیلهٔ خودش ؛

پنجم) شرح حال کودك .

۳ـ بازی‌تخیلی : مانند‌اجرای‌صحنه‌های کوچك‌بوسیلهٔ عروسکها.

ضمیمه

شیوه‌های تکمیلی بمنظور بررسی پدیده‌های تخیلی

الف) شرایط مصاحبه و ملاقات .

بهتراست‌مطالعه کننده‌بایك‌یادو کودك تقریباً همسال تنها ملاقات کند . در صورتیکه کودك مطالعه کننده را نشناسد بهتراست آرامش خاطراوبا حضور کودك دیگری فراهم شود . دراین صورت دو کودك داستانهای‌مشابهی‌اختراع‌و نقل‌خواهند کرد.ازاین‌طریق،میتوان‌تأثیری‌را که‌یکی‌بردیگری میکند،مشاهده‌نمود.لیکن‌اگر کودك‌با مطالعه کننده تنهاباشد، بآسانی‌بکوشش‌هائی که‌مطالعه کننده دربارهٔ اومعمول‌خواهد داشت ، خاتمه خواهد داد .

ب ـ وسائل معرفی .

بکودکی که سن او هنوز بدورهٔ دبستان نرسیده کافیست گفته شود که اسباب بازی را میخواهند باو نشان دهند : از قبیل عروسکهای کوچك ، کاغذ ، مداد ، خمیر برای درست کردن اشیاء. آنگاه باید اورا بحال خود گذارند تا بمیل خود بازی کند و آنچه میخواهد انجام دهد. درصورتیکه کودك باعروسکها سرگرم بازی شود ، باید از او آنچه را که این عروسکها نمایش میدهند ، بپرسند واورا تشویق کنند که حرکات آنهارا شرح دهد. درصورتیکه کودك نقاشی کند ، باید باو بگویند که میخواهند یك تصویر بسازد . برای آنکه کودك داستانهائی را نقل کند ، بشرط اینکه آنرا دوست بدارد وداستانهای جالبی بیاد داشته باشد یا یکی از آنهارا بتواند باز گوید ، کافی است همان را ازاو بخواهند .

بیشك ، میتوان بازیهای تخیلی ، نقاشی وداستانهارا برای تقویت نیروی ذهنی کودك تلفیق کرد . مثلاً : موقعیکه کودك باعروسك، بازی میکند ، مطالعه کننده میتواند باو بگوید : « عروسك مرا وادار کنیم که کار زشتی از او سربزند . او را به چه کاری وادار کنیم ؟ مادرش چه خواهد گفت ؟ » . کودك خواهد توانست بباز گفتن یك داستان در خصوص تصویری که خواهد ساخت یا به تخیل داستانهائی که نقل خواهد کرد ، راهنمائی ومساعدت شود . شاید کودك درحال ساختن یك مجسمه باخمیر ، آسانتر بتواند صحبت کند .

نباید درروشهای مذکور ، یك برنامهٔ منجز وخشك جستجو کرد. بلکه باید آنرا باتمایلات کودك وفق داد . معهذا مفید خواهد بود که حداقل شیوههای قابل اجراء در مورد هریك از کودکان تعیین گردد : مانند باز گذاردن طفل بحال خود تا هرطور میخواهد نقاشی کند ، صورت یك مرد ویك زن را ترسیم نماید ، داستانهائی از کودکان مطیع و عاقل یا کودکان شریر نقل کند.

هنگامیکه کودك به سن دبستان میرسد میتوان در بارهٔ او روش مستقیم‌تری بکار برد : مثلاً بکودك میگویند نقاشی کند یا داستانهائی را باز گوید . بعضی اوقات درصورتیکه بکودك بگویند که داستانها و آثار نقاشی کودکانرا جمع آوری خواهند کردتااز آن کتابی بوجود آورند، کودك کاررا با علاقه واِرادهٔ بیشتری انجام میدهد .

ج ـ مقاومت کودك .

کودك ممکن‌است بطور کلی ازخود بدگمانی نشان دهد ، یا از اجرای کارهای معین امتناع ورزد ویا هردو اشکال وجود داشته باشد . شایسته است اصولاً اعتماد کودك بنابرقابلیت واستعداد او جلب گردد و متقاعد شود که مطالعه کننده باوعلاقه‌مند است واطمینان حاصل کند که این یاآن کارمعین‌را میتواند انجام‌دهد . البته‌هرگز نباید تمام آزمایش‌را برای گرفتن پاره ای نتایج بکاربرد . چه بسا کودك از انجام کار های معینی اکراه دارد ولی ممکن است دردفعهٔ دیگرآنراخوب تلقی کند .

باید بکاری‌شروع کرد که کمترمقاومت کودك‌رابرانگیزد،مثلاً آنچه‌احتمالاً ایستادگی کودك رابمیزان کمتری‌موجب‌خواهدشدآنستکه از کودك بخواهند یك مرد و یك زن را نقاشی کند ، یا باو بگویند « نامطبوع ترین چیزیرا که تصور میکند » ترسیم نماید .

غالباً مفید است که مطالعه کننده جانب کار خودرا رعایت کند وخویشتن را از هرگونه تلقین محفوظ بدارد. در صورتیکه کودك در شروع یك داستان درنگ وتامل کند میتوان باوموضوع دیگری رایاد آوری و معرفی کرد : مثلاً در بارهٔ داستان پسر کوچك یا دختر کوچك بی ادب ، مشاهده کننده خواهد توانست بپرسد : آیا هرگز شنیده‌ای از یك پسر کوچك‌حماقتی سرزده باشد ؟ شاید ما متیوانستیم چیزی اختراع کنیم ؟ » و غیره . مطالعه کننده میتواند همچنین شروع

بنقل یك داستان کند و درعین حال از وارد کردن مطالب تازه در آن امتناع وورزد ولی باید کمك کند که وضع مناسبی بوجود آید ، مثلاً عبارات تجسم دهنده‌ای راادا کند ازقبیل: « وقتی پسر کوچکی دریك خانه ، در یك شهر بزرگ زندگی میکرد ، وغیره . »

د ـ تذکرات

لازم است شرایطی را که در آن تحقیقات بعمل میآید در نظر گرفت ـ درخانه، درمدرسه، درحضور یك یا چند کودك وغیره ـ همچنین باید محیطی را که کودك کارهای مختلف خود را درآن انجام میدهد ، در نظر داشت. بعلاوه این موضوع حائز اهمیت است که مطالعه کننده سؤالات مخصوص وملاحظات شخصی خود وهمچنین آنچه را که کودك میگوید یادداشت کند .

تاثیرات غیرطبیعی در روحیهٔ کودك

گزارش دسته

تنظیم‌شده بوسیله :

رولاند آساتیانی (فرانسه) (۱)

خانم اوا باستاد (نروژ) (۲)

بهابانادا دوتا (هند) (۳)

لوسین تیل (لوکزامبورگ) (٤)

تحت نظر:

خانم آگاتا باولی (انگلستان) (٥)

رئیس دسته

یك فرد متعادل و کسیکه برشد روحی نائل آمده است بخوبی وظیفهٔ اجتماعی خود را ایفاء میکند و چنین شخص یکی از مردم خوب جهان محسوب میشود و بر کسی که تعادل یار شد او بمرحلهٔ مطلوب نرسیده است، رجحان دارد. این حقیقتی است که همه بدان اعتراف دارند.

رشد روانی

تعیین آنچه ما از «رشد روانی» استنباط میکنیم واجد اهمیت است خاصه اینکه ما بخواهیم بکودك در حصول آن کمك کنیم. موقعی میتوانیم از «رشد روانی» سخن بمیان آوریم که یك فرد بتواند :

احساسات خود را بطریق رضایت بخشی بیان کند ؛

بر انگیزه‌های خود مسلط و حاکم باشد ؛

عکس العمل سریع نشان دهد ؛

Roland Assathiany - 1
Mlle Eva. F.Baastad -2
Bhabananda Dutta - 3
Lucien Thill - 4
Mlle Agatha H.Bowley - 5

حقوق وخواسته‌های اجتماعی و نیازمندیهای دیگران را بشناسد ؛
خودرا بااوضاع دشوار بطریق مطلوبی وفق دهد ؛
مسؤلیتهائی را برعهده بگیرد .

فردی که بچنین رشد روحی نائل گردد ، استوار وشایستهٔ انطباق با محیط است ؛

وی میتواند حاکم بروجود خود باشد ، صفات نرمی و اغماض ، اجتماعی بودن وصلاحیت براو اطلاق گردد .

احتیاجات اساسی روانی

رشد روانی کودك ممکن است تحت تأثیر پاره‌ای عوامل ارثی ، که تغییر آنها امکان پذیر نیست، قرار گیرد ـ مثلاً عملی که کم یابیش واجد خصوصیت ذهنی وادراکی است ، یك اختلال عصبی ارثی یا رنج بردن از ناتوانی مفرط بدنی . اعضاء خانواده ، معلم و اطرافیان کودك وسائل مؤثری برای کمك بحصول مرحلهٔ مطلوب رشد روحی اودردست دارند. مهمترین تأثیریکه آنان دارند ارضای حوائج اساسی روانی کودك است . این نیازمندیهارا میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

۱ ـ روابط روحی بابزرگسالانی که درزندگی کودك نقشی را بازی میکنند (بطور کلی پدران ومادران) ؛

۲ ـ احساس امنیت ؛

۳ ـ احساس وابستگی وتعلق ؛

٤ ـ امکان تکامل آزاد از نقطه نظربدنی ، فکری و ذهنی وهمچنین استغنای شخصیت کودك وقبول مسؤلیت برحسب رشداو؛

٥ ـ مراقبت صحیح ار جانب یکی از سالمندانی که در کودك نفوذ دارد .

هرچند تمام این نیازمندیها بمنظور رشد روانی کودك بایدتأمین

گردد، لیکن مطلب اول محتملاً اساسی تر و عمیق تراست . تجارب مکتسب در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بوضوح نشان داده است که اگر کودک در زندگی بستگیهای روانی ارضاء کننده‌ای بایکی از سالمندان (هر کس که باشد نداشته باشد) هرگز نخواهد توانست بأقناع تمایلات روانی طبیعی نائل گردد ، چنین کودک از نظر روابط اجتماعی طبیعی عاجز خواهد ماند وبا بروز بعضی اختلالات فکری؛ پریشانی حالات یا مشکلات دیگر، دچار مخاطره خواهد شد .

نوع روابط اجتماعی .

نخستین رابطهٔ مهم از نقطهٔ نظر رشد روانی واجتماعی همانا بین کودک شیرخوار و مادر (یاشخصی که جانشین مادر باشد) وجود دارد کودک ازاین رو بمادر بستگی دارد که احتیاجات جسمی و روحی او را تأمین میکند . هموست که بکودك غذا میدهد وآسایش و راحت او را فراهم میسازد وباومهرمیورزد . نخستین بحرانهای دوست داشتن وتنفر ورزیدن ازاین پیوستگی بوجود میآید . هنگامیکه مادر حوائج کودک شیرخواررا برمیآورد کودک بایك طغیان روحی بدان پاسخ میدهد ولی موقعیکه انتظار اورا انجام ندهد درمقابل احساسات منفی ابراز میکند .

روابط آینده بر حسب درجهٔ پایداری ، علاقه مندی ، اشتیاق و دوام رابطهٔ ابتدائی ممکن است خوب یا بد تعیین گردد .

نقش پدر، بویژه عبارتست از :

الف) تأمین آسایش کودك؛

ب) راهنمائی او ؛

ج) برای اوهدف یایك سرمشق باشد. علائق روحی خیلی زود بین کودك و پدر ایجاد میشود ، لیکن ظاهراً این علاقه در ابتدا باندازهٔ علاقه‌ایکه مادر وفرزندرا بیکدیگر نزدیك میکند ، شدید نیست . گاهی

اوقات کودك علائم حسد ودشمنی را نسبت بپدر و همچنین در بارهٔ علاقه ایکه بین پدر ومادر وجود دارد ، نشان میدهند . بطور کلی پدر در رها کردن کودك از پیوستگی فشرده ایکه با مادرش دارد سهیم میباشد و تلاشهای کودك را برای بدست آوردن استقلال تسهیل میکند . یك محیط مناسب از نظر روانشناسی ، یك کانونیکه در آن اعضاء خانواده نسبت بهم تعلق خاطر دارند نخستین شرط تعادل و توافق روحی کودك محسوب میگردد و برمبنای آنست که کودك میتواند بعداً روابط اجتماعی خودرا بنحو مطلوبی برقرار سازد . در داخل حلقهٔ خانواده ، کودك در حال بزرگ شدن با برادران و خواهرانش مبانی آداب اجتماعی را فرا میگیرد . متدرجاً ، گرچه علیرغم میل خودش ، اوموفق میشود حقوق خودرا مخصوصاً بین اعضاء خانواده تشخیص دهد ، دشمنی ورقابت ممکن است درلحظاتی تشدید گردد ودرحدودی نیز کودك موفق میشود باحساسات خودمبارزه کند ، بااین حال طرز واکنشی که اعضاء خانواده در قبال بروز حسادت بین کودکان خود ، نشان میدهند ، مختصات روابط اجتماعی را که کودك خارج از حلقهٔ خانواده ، برقرار میسازد ، تعیین میکند .

کودکی که همراه با روابط جدید درمیان اجتماع آموزشگاهی ودرمحیط اجتماعی خود بزرگ میشود ، مشروط بر آنکه نیازمندیهای اساسی روانی او تأمین شده باشد ، تمایل شدیدی به همنشینی باهمسالان خود پیدامیکند. توافق کودك بایکدسته ، از یك طرف منوط بسهمی است که او میتواند نسبت بدان برعهده گیرد و از طرف دیگر مربوط به توانائی انطباق باتوقعات آندسته میباشد .تجارب اجتماعی بکودك میآموزد که سایر افراد نیز دارای حقوقی هستند و او در مقابل اجتماع ، تکالیفی برعهده دارد . لیکن درصورتیکه شخصیت کودك براثر رفتار ناشایستهٔ اعضاء خانواده منحرف وضایع شده باشد ، زیانی از ناحیهٔ او باجتماع وارد میشود .

روابط ناقص خانوادگی .

روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده ممکن است برحسب موارد زیر ناقص یاغیرطبیعی توصیف شود :

۱ ـ شدت علاقه ؛

۲ ـ استبداد ؛

۳ ـ خصومت ؛

٤ ـ حسادت (ازیکی ازاعضاءخانواده دربارهٔ علاقه‌ایکه کودك بدیگری دارد) ؛

٥ ـ مخالفت ؛

در صورتیکه نیازمندیهای روانی کودك ارضاء نشده باشد ، یا موقعی که روابط اولیهٔ کودك بااعضاء خانواده براثر نقصان یا افراط در علاقه‌منحرف‌و دگرگون‌شده‌یا اینکه روابط‌مذکور بعلت‌جدائی،طلاق یا مرگ والدین گسیخته‌وضایع گردیده‌باشد ، رشد کودك ممکن است بسختی‌و کندی‌صورت گیرد. کودکی که ازمحبت و حمایت بی بهره‌است، کودکی که رشد او متوقف مانده است‌یایك کودك‌پریشان ومضطرب میتواند از خود رفتاری مخالف با اجتماع نشان دهد و خودرا از نظر هم‌آهنگی بااقتضای حقیقت زندگی‌عاجز معرفی کند .

کودك محروم .

کودکی که به‌علاقه‌ومحبت‌اعضاءخانواده‌خودومخصوصاً بعلاقهٔ‌مادر متکی نیست،ازنخستین‌سالهای‌زندگی علائم‌ناراحتی‌وعدم‌هم‌آهنگی را آشکار میسازد . مشکلاتی که بر اثراز شیر گرفتن کودك ، خوردن غذاهای جامد یا منع از مکیدن انگشت برای کودك بوجود میآید ، بآسانی‌قابل‌درك است . یك شکم پرستی مفرط ، دستبردهای متوالی،بی اختیاری درعمل دفع ، دراین قبیل کودکان بیشترظاهرمیشود .

کودک بی مادر.

بنابر تجاربی که در زمینهٔ روانشناسی تربیتی بدست آمده است فقدان مادر و بویژه در دوسالگی بزندگی روانی کودک آسیب سختی وارد میآورد. فقدان‌مادر بطور کلی برای کودک جراحتی‌محسوب میشود که‌احساس امنیت و آسایش او را متزلزل‌میسازد. باید احتیاج فوری را که کودک دراین باره حس میکند بوسیلهٔ کسی که جانشین مادرش تلقی میشود، تأمین کرد. دراین صورت لااقل مسائل ومشکلات آتی راجع بروابط اجتماعی کودک کاهش مییابد، لیکن این موضوع را باید پیش بینی کرد که روابط کودک با جانشین مادرش در ابتدا مشکل خواهد بود.

کودک بی‌پدر

کودک درقبال ازدست دادن موقتی یا دائمی پدر، بوسیلهٔ اندوه واضطراب (همراه با احساس حرمان و کینه) ویك وضع مقاومت ناپذیر وعصیان آمیز ناشی از گسیختگی ونقصان علاقه در برابر خانوادهٔ خود، عکس‌العمل نشان میدهد.

کودکان‌محروم تمایل دارند که درعالم‌تصور آنچه راکه درعالم حقیقت ازدست داده‌اند، جستجو ودنبال کنند. این کودکان دائماً بوهم وخیال برای خود پدری قهرمان ومادری از نوع «فرشتگان» میسازند. بررسی‌های راجع بمقایسهٔ محتوی تصورات کودکی که دریك مؤسسه پرورش‌یافته باکودکی که‌دریك کانون‌استوار خانوادگی‌بزرگ‌شده‌است، ثابت میکند که اولی در زندگی حقیقی، هیجانات و تأثرات خود را محدود تر ابرازمیکند؛ در عوض «بشدت درعالم خیال» فرو میرود. دستبرد، خرابکاری، اجتماعی‌نبودن، عدم خویشتن داری دراین کودك

ازجملهٔ عوارضی است که بطور کلی براحساسات جریحه دار، اضطراب آمیز وخصمانهٔ اودلالت دارد. در کانون‌های کودکان ملاحظه میشود که اگرچه ازیك طرف ، سلامت بدنی، رشد جسمانی و کنترل واکنش‌های روانی کودك، شکفتگی وپیشرفت موزون وهم‌آهنگی را دربردارد ، ولی‌ازطرفی دیگر کودك با جدا شدن ازاعضاء خانوادهٔ خود وبا ظهور پاره‌ای نقائص ازقبیل نقص‌تکلم، عادات نکوهیده ، موانع رشد روانی ، درمعرض مخاطره قرارمیگیرد.

اتخاذ تدابیرمخصوص برای درمان حالات مذکور

بررسی وسائلی که‌باستعانت‌آن بزرگسالان میتوانند کودکان را پس ازیك ناراحتی مانند ازدست دادن یکی ازوالدین خود ، درانطباق با وضع جدید یاری دهند ، حائز اهمیت است . «اسحق» مطلب مهمی را بیان کرده است ، بدین معنی که باید کودك را در گریستن بخاطرآنچه ازدست داده است آزاد گذارند ، تا بتواند اندوه ورنج خود را بصورت کاملا طبیعی اظهار کند . دراین صورت خود او راه حل مناسبی خواهد یافت .معهذا عاقلانه است که ازتظاهرات دردناك کودك جلو گیری گردد ودرهمان حال بکودك مساعدت شود که وضع موجود را با درك حقیقت آن بپذیرد وتحمل کند . نام پدر یا مادرفوت شده را نباید بطور مبالغه آمیز گرامی‌داشت بلکه بهتراست بطورطبیعی‌وعادی از والدین‌مرحوم سخن بمیان آورد و خاطرات مشترك زندگی خانوادگی را احیاء کرد ودرصورتیکه کودك مایل باشد باید باواجازه داده شود تا تصویری از پدریا مادرخود را نگهدارد .

بمحض آنکه کودك‌خودرا آماده نشان دهد ، لازم است باو کمك کرد که‌بفعالیت‌های‌مثبت‌واجتماعی خارج‌ازخانواده‌بپردازد ودراینجاست که علاقهٔ کودك بآموزندگی میتواند یارومددکار بزرگی برای او باشد .

کارهای سرگرم کننده از هر نوع ، از قبیل نقاشی ، حجاری ، هنر نمایش و بازی ، برای زدودن تأثرات او بسیار مفید است . در صورتیکه بعضی از دوستان کودک دارای دردها و آلام مشابهی باشند، این نیز وسیلهٔ تسکینی است که کودک خودرا در محنت‌ها تنها حس نکند . فرصت های مناسبی که برای اجتماع بوجود میآید، با بر عهده گرفتن مسؤلیت های ابتدائی در خانه و مدرسه، نشان میدهد که کودک میتواند خودرا عنصری مفید قرار دهد. بعلاوه باید کوشش کرد که از میان اعضاء خانواده یا دوستان بزرگسال کودک ، جانشین پدر و مادر فوت شده را پیدا کرد . لازم است کودک بتواند با شخصی که شایسته و درستکار باشد، علائق روحی برقرار سازد ، تا اینکه جریان تشخیص هویت بتواند ادامه یابد و ارادهٔ بزرگ شدن مستحکم و تأیید گردد .

پرورشگاه .

بهترین نوع کانونهای محل سکونت یتیمان ، تقریباً پرورشگاه (foster home) میباشد. این نوع کانون بوسیلهٔ گزارش« کورتیس کمیته»(١) که در انگلستان منتشر میشود توضیح داده شده است .

پرورشگاهی که بخوبی انتخاب شده باشد برای کودک امنیت و علاقه‌ایرا که مورد نیاز است، فراهم میسازد . پرورشگاه نباید از لحاظ روانشناسی و ارتباط شرایط مادی و محیط دارای نقائصی باشد . باید از نزدیك شخصیت متصدیان پرورشگاه و همچنین علل و موجباتی که محرك آنان در پذیرفتن کودکان میباشد ، مورد بررسی قرار گیرد . پسندیده نیست که این موجبات و علل مبین جلب منافع مادی یا ضرورت ارضای احساسات واپس زده باشد .

---

١ ــ گزارش انجمن حمایت کودکان (١٩٤٦ و Curtis committee) ادارهٔ مطبوعات سلطنتی ، لندن .

این موضوع واجد اهمیت است که متصدیان پرورشگاه نسبت بمشکلاتیکه کودك با آن مواجه‌میشود بصیرت و توجه داشته باشند. آنان بایداز بعضی اختلال حالات کودك‌در موقعی که برای انطباق باوضع جدید خود تحت تعلیم‌قرار میگیرد، چشم پوشی کنندو بدانند که‌ایشان‌در برداشتن بار کودك‌با بازرس کمکهای اجتماعی بایدهمکاری کنند. بازرس‌مذکور، بنوبهٔ‌خود، بایداطمینان کودك‌را بدین‌لحاظ که حرفهای‌او قابل‌توجه‌است، جلب نماید.

باید در تجسس نوع کانونی که مناسب یك کودك معین باشد، دقت بسیار مبذول داشت و تا حدامکان از تغییر آنهاخودداری کرد زیرا این تغییرات همیشه اضطراب و ناراحتی کودك را افزایش میدهد.

کانونهای کودکان.

یك راه حل دیگر اسکان کودکان بدون خانمان یا محروم که از یك‌خانواده ازهم گسخته‌یا معدوم‌شده، باقیمانده‌اند، آنست که کودك را دریك کانون کودکان بپذیرند. کانونهای کودکان بی‌پناه، هنگام جنگ، از نظر مساعدت بکودکان درانطباق با وضع جدید، درانگلستان ایجاد شده است. مقامات‌محلی ادارهٔ تعدادی‌ازاین کانونها را برعهده گرفتند.

فکروهدفی که در ایجاد آنها تأثیرداشته، عبارت بوده است از پی ریزی یك چیز ثابت که کودك بتواند‌آن را بشناسد ومورد آزمایش قراردهد وبالاخره‌باور کند که در آن میتواند بازی کند». (۱) کودکی که ناملایماتی را تحمل کرده است، معمولا از نظر بازی کردن بطور طبیعی‌ومداومت در کارهای‌مثبت ویافتن‌دوست،اشکالاتی‌در خوداحساس میکند. ممکن است ابتدا بشکل‌صریحی رفتارغیراجتماعی ازاوسربزند؛

---

۱ ـ D.W.Winnicot and B.Britton ، ادارهٔ مرکزی مداوای کودکان کند ذهن. روزنامهٔ روابط بشری(HumanRelations Journal)

ممکن است بعداً در او هیجان شدید روحی نسبت بیك شخص ایجاد گردد که مختصات آن توأم با واکنشهای ناگهانی باشد. بتناسب آنکه کودك بوسیلهٔ بازی، سرگرمیهای مثبت و موفقیتهائیکه در آموزشگاه بدست میآورد، طرز فراموش کردن ناملایات را فرامیگیرد، موفق میشود خویشتن را از هیجانات درونی برهاند. آنوقت بهتر خواهد توانست قواعد اجتماع را از نظر جلب موافقت سالمندان بپذیرد. رفته‌رفته روح اجتماعی در او رشد مییابد و برای او امکان پذیر میشود که با خصائل مورد لزوم ساکنان آیندهٔ جهان پرورش و رشد یابد. یك آزمایش مفروض در بارهٔ تعلیم انضباط بمنظور تجدید تعلیم و تربیت کودك غیر اجتماعی، همواره گرانبها تشخیص داده میشود.

در جریان آشنا کردن و انطباق یك کودك محروم بامحیط جدید، مخصوصاً نباید فراموش کرد که او احتیاج دارد ببیند که مجدداً در پیرامون وی یك زندگی خانوادگی بوجود آمده است. این آرزو درمیان یك دستهٔ کوچك (حداکثره ۱ تا ۲۰ تن کودك) و تحت ادارهٔ یك خانوادهٔ خوشبخت و متحد بهتر خواهد شکفت و تحقق خواهد یافت. ولی مؤسسات بزرگ نمیتوانند بطریق مطلوبی باین نیازمندیهای کودك پاسخ دهند مراقبت چنین کودکان، برای کسانیکه این وظیفه را برعهده دارند، مستلزم صرف نیروی فکری بسیار است ولذا ضرورت دارد که اینان از بهترین شرایط ممکن کار ازقبیل: حقوق گزاف، تعطیلات طولانی و تسهیلات زندگی، بهره‌مند گردند.

کودکان مجرم.

کودك گناهکار معمولاً بصورت فرد مضری در خواهد آمد و کمتر احتمال دارد بتواند آثار مثبی از روح مدنی بین‌المللی از خود بروز دهد. برای تحلیل و درك اینکه چرا روح اجتماعی در چنین کودکانی بسختی و کندی رشد مییابد، دستهٔ مأمور مطالعه، بتجزیه و تحلیل علل خطاهای دوران

کودکی مبادرت جسته است .

این علل بطور مشخص بدو طبقه تقسیم میشود :

۱ ـ عوامل ابتدائی، اساسی وداخلی؛

۲ ـ عوامل درجهٔ دوم، خارجی و ناشی ازمحیط .

درطبقهٔ اول مسائل زیر را مورد بحث قرار میدهیم :

الف) محیط بد خانوادگی که موجد دشمنی ، تصادمات و عدم علاقهٔ اعضاء خانواده نسبت بکودك میباشد؛ گاهی شکل روابط زناشوئی نیزدراین مورد مؤثراست .

ب) فقدان پیوستگی روانی نسبت بیك شخص مفروض که کودك دراختیار اوست. براثر آن کودك پاره‌ای خصوصیات بی قیدی دچار میشود ومخصوصاً این وضع در کودکانی که طی پنجسال اول زندگی،درمدتی بیش از شش ماه ازمادرخود جدامانده‌اند ، زیاد معمول است .

ج) عدم قابلیت و شایستگی اعضاء خانواده در تجسم یك هدف جلو چشمان کودك، که از آن اشکالی برای کودك بوجودمیآید که نتواند خود را بعداً فردخوبی تلقی کند ؛ ضعف شخصیت و تمایلات طبیعی تحت تأثیر راهنمایان بد بوجود میآید . در این طبقه همچنین مختصات راجع باعمال بدن توضیح داده میشود : عدم تعادل غددبدن، بیماریهای موضعی، شرایط نا مساعد طبیعی ، کمی هوش ، که‌ازآن احساس خواری و پستی و پدیده های ترمیمی (۱) ناشی میشود .

طبقهٔ دوم شامل مسائل زیراست :

الف) آنچه بکانون خانوادگی مربوط است : فقر و تنگدستی ، زندگانی دریك خانهٔ محقر و پرجمعیت ، جریانات مخصوص ناشی ازغیبت پدرهنگام جنگ و کارمداوم مادردرخارج ازمنزل؛

ب) آنچه‌مربوط بآموزشگاه‌است: فقدان تحصیلاتی که نیازمندی

1- Bhénomênesde compensation

فعالیت کودك را ارضاء کند وشامل آن گردد ، روشهای تحصیلی که با درجهٔ رشد کودك بخوبی تطبیق نشده باشد ؛

ج) آنچه مربوط بأجتماع است: تأثیر وسائل بازی و تفریح (کمی جا، کمبود وسائل، شرایط ناقص)، تمایل بایك مجاورت خطرناك و غیر اجتماعی و عدم دسترسی بکاریکه با تمایلات، ذوق و سطح رشد کودك متناسب باشد.

بنظر میرسد اقدامات احتیاطی اساسی شامل موارد ذیل باشد :

۱ ـ توسعهٔ مؤسسات روانشناسی تربیتی، مخصوصاً حمایت مادران و کودکان، که درعین حال میتوانند اعضاء خانواده را راهنمائی کنند .

۲ـ همکاری نزدیك بین خانواده و آموزشگاه : مقدورات کودك از نظر رفتار، قبول مسؤلیت و تن دردادن بکارهای مختلف در آموزشگاه.

۳ ـ بهبود شرایط اجتماعی و توسعهٔ وسائل تفریح و سرگرمی.

کودکان «آواره» .

نتایج حاصل در بارهٔ کودکانی که طی جنگ تغییر مکان داده شده اند ظاهراً مدتها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و باید مخصوصاً از نظر اینکه ما بخواهیم کودکانرا در انطباق و آشنائی با اجتماع جدید کمك کنیم ، آنهارا مورد مطالعه قراردهیم .

دراین نتایج مختصات زیر مشاهده میشود :

۱ ـ نارسی مفرط وذوق پیش رس قبول مسؤلیت ؛

۲ ـ تمایل به تبعیت و نقصان رشد ؛

۳ ـ اشکال ایجاد ارتباط بادیگری ؛

٤ ـ عدم اعتماد وسوء ظن ؛

۵ ـ کم حوصله گی و تمایل بموفقیت فوری ؛

٦ ـ رضامندی از خود و اعتماد مبالغه آمیز بخویش ؛

۷ ـ احساس مجرمیت و گناهکاری ازاینکه پس از فقدان اعضاء

خانواده باید زیست کند؛

۸ - احساس داشتن یك وظیفه از نظر اجرای آن درزندگی. باید بیاد داشت که‌عده‌ای از کودکان بی‌پناه دارای روحی‌سرشار از ابتکار، شهامت‌وخصلت‌مدیریت‌هستند با اینکه برای‌بقای خود، با کمك‌جمعیتی که عضو آن هستند، تلاش ومبارزه میکنند ودرفقر وتنگدستی عمومی سهیم میباشند معهذا حالات عصبی کمتردرچنین کودکانی دیده میشود تا موقعی که مجبورشوند مجدداً با شرایطزندگی‌زمان صلح انس‌بگیرند، بدون اینکه در آن حال دیگرحق مبارزه داشته باشند.

کودك در مبارزه خود برای زندگی یك نیروی اخلاقی بروز میدهد. لازم است‌از کلیهٔ وسائل موجودبرای‌تحکیم روابط خانوادگی واجتماعی،ازنظربرانگیختن‌احساسی که بیك شخص یا یك چیز بستگی دارد، استعانت جوید. وی‌نیازدارد باینکه درك واحساس کند که‌قدرو ارزش اودرنظر گرفته شده است ونقشی‌دراجتماع بازی میکند. این موضوع واجد اهمیت زیاد است که بکودك‌آواره کمك کنند تا ازنظر روانی‌خودرا با محیط جدیدآشنا ومنطبق سازد و کوشش‌بکار برند تا سطح فکری اوارتقاء یابد. بازی، کارهای‌تفریحی، یك‌کاردستی ومثبت وسائل‌درمانی‌بسیارمؤثری برای‌ناپایداری، خشم، تعدی و حال عصبی محسوب میشوند.

نتایج بازگشت پدر: اشکال‌آشنائی‌وسازگاری‌مجدد.

نتیجهٔ‌دیگرجنگ‌مشکل‌آشنائی‌وانس مجدد خانوادگی درموقع بازگشت پدرازارتش، پس ازیك غیبت طولانی است.

۱ - گاهی‌مشاهده میشود که پدر وفرزند نسبت‌بیکدیگر غریب ونا‌آشناشده‌اند؛

۲ - بی‌انظباطی که براثرطرز مراقبت مادر بوجودآمده است از

نظر تعویض آن بایك انضباط خیلی شدید که هنگام باز گشت از طرف پدر تحمیل میشود ، مایهٔ ناراحتی طفل میگردد ؛

۳ - پیوستگی مفرط کودك بامادر هنگام غیبت پدر گاهی بدشمنی نسبت بپدر در موقع باز گشت او میانجامد، زیرا فرزند میخواهد علاقه مادر را حفظ کند (این عکس العمل در کودکانیکه طی مدت غیبت پدر در بستر مادر میخوابیده‌اند بوضوح مشاهده میشود) ؛

٤ - ممکن است پدر نسبت بزن خود از اینکه در مدت غیبت او وفادار نمانده باشد بد گمان شود (و بطور معکوس) ؛

۵ - اسارت یاجراحت که بر اثر جنگ بوجود میآید بسلامت مزاج پدر زیان میرساند ؛

٦ - عدم توجه و لاقیدی نسبت بأولاد ارشد ممکن است منجر شود باینکه پدر تمایلی برای ایجاد کودك جدیدی ابراز نماید ، و از همین جا حسد سایر کودکان برانگیخته میشود .

۷ - پدر ممکن است از نظر آشنائی و هم آهنگی مجدد با زندگی مدنی، پس از مرخص شدن از خدمت ارتش دچار زحمت گردد .

ممکن است ضرورت اقتضاء کند که مؤسسهٔ اجتماعی از لحاظ درمان روحی اعضاء خانواده بمنظور انطباق آنان باوضع اجتماعی جدید مساعدت لازم را مبذول دارد .

درمانها از نظر عمومی .

وسائلی وجود دارد که بخانواده و آموزشگاه امکان میدهد ، برای حصول رشد روانی بکودك کمك کنند و بمنظور ایجاد تعادل بکودکان بی پناه از نظر روانی مساعدت نمایند . در قسمت اول این گزارش بعضی از این وسائل، مخصوصاً ضمن مباحث راجع بکودکان بی‌پدر ، کودکان محروم و کودکان مجرم ، معرفی شده است . در ذیل ،

فهرست کاملیرا ذکر میکنیم :

۱ - ارضای نیازمندیهای روانی واساسی کودك در سالهای اول زندگی خانوادگی بهترین طریق را از نظر تأمین رشد مطلوب شخصیت وتعمیم آن بمثابهٔ پایه‌هائی برای سکنهٔ جهان بوجود میآورد ؛

۲ - اندرزهاوراهنمائیهای مراکزپرورش‌ورشد کودکان،مراکز روانشناسی تربیتی و انجمنهای اولیای شاگردان و معلمین نسبت باعضاء خانواده ، باید بآنان کمك کنندتااحتیاجات کودك‌را درك نمایند ووسائل تأمین آنهارا فراهم سازند؛

۳ - شیوه‌های جدید متداول درآموزشگاهها که وسائل درمانی مؤثری‌را برای کودکان تأمین میکنند ، صرفنظر از بازیها و فعالیتهای آزاد ، بسیار گرانبها هستند ، زیرا بدانوسیله بکودك کمك میشود که ناراحتیهای‌روحی خوددرامرتفع سازد وآنرا بصورت مطلوبی‌درآورد . اضطراب‌وناراحتی‌درونی‌مانع‌ازآنست که‌فرد درست‌وروشن فکر کند، بطورمثبت و باواقع بینی قضاوت نماید یا روح انتقادی بدست آورد ، وحال‌آنکه این‌شرایط برای تأمین حسن‌تفاهم بین‌المللی‌ضرورت دارد؛

٤ - ایجاددوره‌های‌مخصوص،درمؤسسات‌عادی‌یامدارس‌خصوصی، برای سازگاری مجدد کودکان بی پناه مفید واقع شده است . جایدادن این کودکان‌در پرورشگاه یادرکانونهای کودکان که‌بادقت‌انتخاب شده باشند وتحت‌مراقبهای روانی،یك نتیجهٔ عالی‌را از نظر « درمان بوسیلهٔ محیط » بوجود میآورد ؛

۵ - معالجه‌بوسیلهٔ بازی یاسایر انواع معالجات روانی فردی که توسط مؤسسات درمان روحی بکارمیرود، وقتی مؤثر است که کودکان علائم بارزبیماریهای عصبی‌رانشان دهند ؛

٦ - مراکزمشاورهٔ زناشوئی‌میتوانند درحصول آشتی بین اعضاء

خانواده که عدم توافق آنان، خانواده را بگسیختن تهدید میکند، مساعدت نمایند .

۷ ـ این نکته حائز اهمیت بسیار است که در انتخاب معلمین همان اندازه که بمدارج تحصیلی آنان توجه میشود ، خصائل شخصی آنانرا نیز باید در نظر گرفت . آموزگاری که برشد روانی نائل آمده است میتواند ، بمیزان زیادی ، در تکامل مطلوب کودك و تربیت افراد مفیدی برای جهان، سهیم قرار گیرد .

تعلیم و تربیت و موانعی که اجتماع در مقابل آن قرار میدهد

بقلم :
دکتر آلوا میردال
کارشناس تعلیم و تربیت کودکان،
عضو فعلی دبیرخانهٔ ملل متحد ،
ادارهٔ مسائل اجتماعی

۱ ــ محیط طبیعی

دورهٔ کارآموزی فعلی، بمنظور تعیین و تنظیم برنامهٔ تعلیم و تربیت مخصوص ساکنان جهان تشکیل یافته است . برای اجرای این برنامه ، مشکلات احتمالی را باید منظور داشت: اینك بتدریج پاره‌ای از این مشکلات را مورد بحث قرار میدهیم :

موانعیکه محیط ، دریك اجتماع جدید ، در مقابل تعلیم و تربیت و رشد کودکان قرار میدهد، وحشتناك است . آنها از امکانات، و از موضوع مورد اقدام ما ، یعنی مطالعهٔ مسائلی که موجد حالات فوق العاده میباشند از قبیل: جنگ، قحط و غلا، کوچ دادن از یك نقطه بنقطهٔ دیگر، مهاجرت، خارج خواهد بود، زیرا آنها از حدود برنامهٔ تعلیم و تربیت تجاوز میکنند . بنابراین ماخودرا بمطالعهٔ موانع نظم اجتماعی که معمولاً تعلیم و تربیت کودکان را دچار مشکلاتی میسازد ، محدود میکنیم .

این مسائل و موانع بیشتر از نظر تعلیم و تربیت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا از لحاظ روانشناسی ـ و نیز از نقطهٔ نظر تغییرات ممکن درعمل، مورد بحث واقع خواهند شد و نه بطور کلی از جهت روابط اصلی. ما در دنیائی بسر میبریم که از کمال و فضیلت مطلق بسیار دور است ؛

بنابراین ، هیچکس نباید اندرزها وتوصیه‌هائی را که متضمن تغییر محیط باشد ، قبل از تعیین امکان اجرای آن، مطرح سازد این تذکر مسلم ودائم راجع بحدود اجباری کار و کوشش ما ، میتواند وضع خاص توأم باساده لوحی را که اغلب ، مباحث راجع بتعلیم و تربیت را فرا میگیرد ، زائل کند .

امروز ازهر وقت دیگر لازمتر است که در این باره حقیقت معلوم وابراز شود ، زیرا اشخاص پلیدی که در بین مردم واعضاء خانواده وجود دارند از توقعات زیادیکه مربیان، بسهم خود، بعنوان خیر و صلاح کودکان بیان میکنند ، عصبانی میشوند .

باید نه تنها کودکان بخوبی تغذیه و مراقبت شوند . بلکه آن عده نیز که در کانونهای آرام بسر میبرند ، باید اتحاد اعضاء خانوادهٔ ایشان توأم با سعادت باشد ، باید مادرشان لااقل برنامهٔ اوقات خود را تابع احتیاجات آنان قرار دهد ؛ باید همسایگان همان اندازه با آنان صحیح رفتار کنند که اعضاء خانواده باایشان سلوك میکنند ؛ گفتارهای تازه را برحسب مرحلهٔ رشد کودك، که کارشناسان مربوط آن را مناسب تشخیص دهند ، بیاموزند ؛ باید مذهب و سایر مفاهیم مطلق ، بنحویکه متناسب استعداد کودك باشد ، بمنظور درك آنها، توضیح داده شود ؛ باید محیط فرصت های مناسب فراوانی را برای تجارب گوناگون که بآن نام «بازیها» رامیدهند، دراختیار بگذارد؛ باید روابط دوستانه ، که برآورندهٔ نیازی باشد ، درلحظهٔ معین برقرار نماید ؛ باید آزمایشهای جنسی بطور کاملاً هم آهنگ و موزون ، به ترتیبی که برای شرکت کنندگان مفید باشد ، صورت گیرد. برای پاسخ بدین شرایط چنین بنظر میرسد که سرتاسر جهان باید تغییر و تحول پذیرد و بیشتر زندگی جوانان تحت الشعاع اندیشهٔ تعلیم و تربیت نسل آینده قرار گیرد .

من قصد ندارم درآنجا از کوششهائی که برای تعیین آنچه از لحاظ تعلیم و تربیت مطلوب است، بکار رفته، انتقاد آسانی کنم. لیکن نباید فراموش کرد که ما بشدت درمعرض خطر ایجاد کشمکش و مناقشه قرار گرفته‌ایم، مخصوصاً از نظر مادران، که حساسیت و مراقبت مداوم آنان امروز تا این حد برای آسایش روحی کودك لازم تشخیص داده شده است. پس از یك دوران آزادی و استقلال، زنان ممکن است از آن بترسند که خود را مجدداً تابع یك قید حیاتی به بینند.

از اینروست که موضوع اصلی مطرح میگردد تا معلوم شود چه اندازهٔ توقعات رشتهٔ تعلیم و تربیت واقعاً لازم الاجراء هستند؛ یا تا چه حد ممکن است تعلیم و تربیت بوضعی که قبلاً داشته است، باز گردانده شود: شغلی که اعضاء خانواده بخاطر آن فقط قسمتی از اوقات خود را صرف میکنند؛ و در چه حدودی میتوانیم محلی که، کودکان ما را احاطه کرده است، رها کنیم و ساختمان اجتماع خود را در مجموع آن، بآزادی تغییر دهیم. درعین حال که فقط یك اهمیت درجهٔ دومی را نسبت به نتایج این تحول در تعلیم و تربیت قائل میشویم.

راه حل این مسئله پایان و سرانجام کوششهای ما را نشان خواهد داد و لزوم متممی را از نظر نتایج و آثار این دوران کارآموزی (استاژ) در خصوص شکل دادن تعلیم و تربیت کودکان ایجاب خواهد کرد. اما، قبل از وصول بدان، ما باید طریقه‌ای را که سازمان اجتماع فعلی بتوقعات مربیان پاسخ میدهد، مورد مطالعه و آزمایش قرار دهیم. من خود را در توضیح این موضوع محدود میکنم، من نمیتوانم جز یك کمك فکری بشما چیزی عرضه بدارم؛ اغلب ملاحظات و اطلاعات راجع بآن باید ضمن ادامهٔ کارهای استاژ تکمیل و بسط داده شود.

سطح زندگی

آیا سطح زندگی مستقیماً در تعلیم و تربیت تأثیرمیکند ؟ شایسته است ابتدا تأثیر غیر مستقیمی که توسط تغذیه ، تندرستی ، نیروی حیات کودکان حاصل میشود مورد مطالعه قرار گیرد . مسئلهٔ تأثیر مستقیم بسیار مشکل و دقیق است . با وجود این- پس از مطالعات هیلد گارد هتزر (۱) وژرزیلد(۲) و دیگران- میتوانیم بگوئیم که بنظر میرسد کودکان بوضوح فقر خود را ، درصورت اقتضا ، درك میکنند.

با وجود این مفهوم «فقر» هرگز دارای ارزشی مطلق نیست . بلکه اختلافات سطح زندگی طبقات مختلف اجتماع و تغییراتیکه در سطحهای مختلف زندگی طی مدت مبتنی ظهور میکند، روح را متأثرمیسازد و موجب غم و اندوه، نگرانیها یا یك احساس دشمنی و تنفرمیشود . مطالعهٔ تجارب راجع باحساس حقارت و پستی که مبتنی بر اختلافات حقیقی سطح های زندگی است باید درسرلوحهٔ هرگونه طرح تحقیقات مربوط بروانشناسی کودکان وسالمندان واقع شود .

بطور کلی، برای حصول نتیجه باز هم ما میتوانیم تأیید کنیم که اختلافات و تغییرات مربوط بسطح زندگی موجب اختلافات و تغییراتی در شیوه های تعلیم و تربیت میشود. چنین برمیآید که کودکان امروز، خودرا در معرض اجرای روشهای تربیتی مختلف مشاهده میکنند ، که تغییرات آنها بخوبی حکایت ازعدم ارتباط وپیوستگی دارد . علمای اجتماع که مسئله تعلیم و تربیت را مورد گفتگو و مباحثه قرارداده اند اینك باید بمطالعهٔ

۱- Hildegard Hetzer. Kinaheit und Armut. Leipzig, 1929

۲- Jersild, Markey and Jerild : Lesenfants : leurs craintes, leurs rêves, leurs désirs, leurs songeries, leurs goûts, etc. Child Development Monographs, New york, Teachers' College, Bureau of Publications, 1932 .

انعکاسهای این تغییرات در کودکان و نتایجی که مورد استفادهٔ دائمی یکی از روشهای مذکور در یك اجتماع پایدار است ، بپردازند .

نوع اقامتگاه خانوادگی موجد مشکل و مانع کاملاً مشخصی است که غالباً باتعلیم و تربیت مطلوب و صحیح سازشی ندارد . در این زمینه نیز « هیلدگارد هتزر » پیشقدم شده است وامروز روانشناسان نظرهای اورا تأیید میکنند من درسال ۱۹٤٥ از طرف انجمن دولتی سوئد برای مطالعهٔ اجتماعی مسکن مأمور شده‌ام و توانسته‌ام محل لازم را برای تعلیم و تربیت کودك تعیین کنم و نشان دهم که آن در نسبت‌های زیادی تغییر میکند، در عین حال که در اغلب حالات، آنهم کافی نیست . دراقامتگاههای معمولی خانواده‌های جدید تقریباً همیشه غیرممکن است کودك را باز گذارند تا بآزمایش‌هائیکه، بازی فرصت میدهد، بپردازد . شیوهٔ عالی که عبارتست از تنها گذاردن کودکان در موقعی که دچار خشم و عصبانیت میشوند ، فقط در کمتر از نیمی از خانواده‌های کشوری مانند سوئد قابل استفاده تواند بود، زیرا اغلب منازل محدود و کوچك هستند . درشرایط فعلی زندگانی شهری ، همسایگان وخویشان فشار شدیدی بمادریکه بخواهد کودك را بحال خود گذارد تا بتدریج وضع و رفتارخویش را تنظیم و اصلاح کند ، وارد میسازند ، وحال آنکه حق اینستکه مادر رفتار اجتماعی دیگریرا خودش فوراً و جبراً باو تحمیل نماید . مثالهای زنده ممکن نیست بپای آنچه در کتب کمال مطلوب جلوه داده شده است ، برسد ، در حالیکه با نداشتن فضا وجا ، کودکان باید درتمام مظاهر زندگی خانوادگی از عبادت گرفته تا بازی ورق واز کشمکش ونزاع تا روبوسی ودرآغوش گرفتن ، شرکت جویند ، بدون آنکه این اعمال متناسب مرحلهٔ تکامل ورشد فردی کودك باشد .

در کشور سوئد ما کوشش کرده‌ایم تحقیقات را از حدود تقسیم خوابگاهها، حجم و مساحت اطاقها جلوتر ببریم. بر اثر آن، متوجه شده‌ایم درمنازل شهری که وسعت کمی دارند، ۰۲۰/٪ افراد دوجنس مخالف، پس ازدوازده سالگی، باهم دریك اطاق میخوابند. البته افراد متأهل در این حساب منظور نشده‌اند. این آمارها، از کشوری بدست آمده که یقیناً وبطور استثناء سطح زندگی آن بالاست و میتوانند با نتایجی که «هیلدگارد هتز»، ازمطالعهٔ شرح حال دخترانیکه اسرار خودرا از نظر جرائم ومشکلات جنسی بروانشناسان باز گفته‌اند. بدست آورده‌است، تطبیق گردد. ملاحظه میشود که‌دراغلب حالات، این دختران تجارب اولیهٔ جنسی خویش‌رادرسنین کم، بامردی‌ازخانوادهٔ‌خودبدست آورده‌اند. بنظرمیرسدآنچه باعث اتهامات منافی عفت با محارم میباشد وسعت کم مساکن پر جمعیت است و البته بدون چنین وضعی هرگز این اتهامات موردی نمییافت.

تفریحات

نباید تأثیرفقررا درشرایط مادی زندگی خانواده کم اهمیت‌تلقی کرد: درنتیجه یك رابطهٔ‌صریح ومستقیم بین سطح زندگی‌ومقدورات ووسائل تفریح کودك، وجوددارد. لیکن هنوز رابطهٔ مستقیم‌تری بین تعداد کودکان یك خانواده ووسائل تفریحی که همراه با تعلیم یافتن در اختیارآنان گذارده میشود، برقرار است: کتب، بازیها، گردشهاوغیره. یك باردیگرازآمارهای مربوط بکشورسوئد مثال کاملی دراین زمینه بیاوریم: براثرغور وتعمق‌دربعضی‌خانواده‌ها، عم ازآنکه دارای‌عوائد زیاد یاکم‌باشند، چنین نتیجه گرفته‌شده است که بطور متوسط درمبالغ اختصاص یافته جهت خرید کتب درمجموع (ونه دریك شخص) نسبت بهرخانوادهٔ بدون فرزند ۳۵ کورون (پول رایج سوئد) و در بارهٔ هر

خانواده‌ایکه بیش ازچهارفرزند دارد ، و بزرگترین ایشان ۱۵ سال یا بیشترداشته باشد ، ۲۱ کورون درسال ، کاهش روی داده است . باتوجه باینکه تأثیرآموزندگی وتربیتی کتب درسنین مذکورممکن است خیلی بیشترباشد. همین‌وضع دربارهٔ روزنامه‌ها، مسافرت، بازیها واسباب بازی نیزصدق‌میکند. این‌پدیده بدین نحوتوجیه‌میشودکه‌براثرولادت کودکان جدید ، بودجهٔ خانواده ، بدون آنکه درعایدات افزایشی روی دهد ،در وضع دشواری قرارمیگیرد، ضمناًمحلهای‌خرج که دروهلهٔ اول‌اختصاص داده میشوند عبارتنداز مسکن – که قبلا دربارهٔ آن صحبت کرده‌ایم و تفریحات وفعالیتهای فرهنگی . (۱)

ساختمان خانواده

این موضوع مورد قبول است که شرایط مطلوب تعلیم و تربیت هنگامی بدست‌میآید که اعضاء خانواده باحسن تفاهم بسر برند؛ یك محیط پرشور و باحرارت بسازند ، بکودکان فرصت‌دهند که خود را مجذوب کاروزندگی نشان‌دهند ،آنان‌را دائماًازانقیادو فرمانبری باستقلال‌و آزادی رهنمون شوند .

باید درتمام برنامه‌های تعلیم وتربیت حقیقت درنظر گرفته شود ، مطلب‌دراینست که‌طلاق، عدم‌توافق‌وفوت،بعضی از کانونهای‌خانوادگیرا ویران‌میکندوباعث‌تکثیر کودکانیکه‌ازروابط‌غیرقانونی بوجودآمده‌اند، میگردد . آمارهای مربوط بکشورهای مختلف نشان میدهد که تعداد زیادی از کودکان درشرایطتی‌زیست‌میکنند که‌میتوان دراین باره آنرا «غیرعادی» تلقی کرد . متأسفانه ضمن آمارهائی که قسمتی از آنها را در اینجا ذکرمیکنیم ؛ اکتفا کرده‌اند باینکه مجموع طلاق ، وفات وتولد

---

۱ – برای‌توضیحات و تحقیقات‌بیشترمراجعه شود باثر «آلوامیردال» تحت عنوان: «Nation and Family» New york،Harpers، 1941

ناشی از روابط غیرقانونی را نشان دهند ولی ترکیب خانواده‌های مورد نظر را تعیین نکرده‌اند. این امر یکبار دیگر بما ثابت میکند که در تصمیمات مربوط باجتماع، مسائل راجع بتعلیم و تربیت بهیچوجه مورد توجه قرار نمیگیرند.

در باب آثار و نتایجی که فقدان یکی از اعضاء خانواده در تعلیم و تربیت کودکان دارد ـ موضوعی که درخور تحقیق و مطالعهٔ بسیار عمیقی است. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که در این قبیل خانواده‌ها، تعداد کودکانیکه بوسیلهٔ زنان مجرد بزرگ میشوند، افزایش یافته‌است، زیرا اغلب پدر در خانه نیست و از مسؤلیتهای خود شانه خالی میکند یا بر اثر طلاق زن را رها میسازد، عامل مرگ را نیز باید مزید بر علت دانست.

حتی وقتیکه والدین در یك خانه زندگی میکنند و با کمك یکدیگر کودکان خودرا پرورش میدهند، روابط آنان با کودکان بر اثر سایر عوامل کمتر مورد تهدید قرار نخواهد گرفت، این عوامل عبارتند از وجود اجداد کودکان در کانون خانوادگی، اینکه کودك، کوچکتر یا بزرگتر از برادران و خواهرانش باشد، ملاقات باسایر اعضاء خانواده، اینکه مستخدمین طی قسمت کم یا زیادی از روز جای پدر و مادر را بگیرند. این عوامل تماماً «غیرطبیعی» هستند بدین معنی که غرض هر نقشه تعلیم و تربیت را نقض و خراب میکنند، این عوامل را باید بمتابعت اثریکه در شخصیت هر کس ایجاد میکنند، مورد قضاوت قرار داد. بسیار کم دیده شده‌است که پدران و مادران، هرچند که نیت آنان خیر باشد، بتوانند بطور کامل محیط خانواده را تعیین کنند.

ناپایداری ترکیب خانواده

مربیان بطور کلی بنابراین اصل که کودکان باید در یك محل ثابت، و نه تغییرناپذیر، زندگی کنند، بکار میپردازند. معهذا مشکلات و مفاسد

بحدی در حقیقت زندگی شیوع دارد که بنظر میرسد دقت و توجه مخصوصی باید بکار بست . مرگ محیط خانوادگی را متزلزل و دگرگون میکند. طلاق، اغلب ثقبهٔ عمیقی با یك صورت نامطلوب بوجود میاورد . یك اسباب کشی ساده (تغییر منزل) را که در بعضی کشورها امر کاملاً عادی تلقی میکنند، در یك زندگی هم آهنگ و آرام، موجد تغییراتی میگردد و از نظر کودکان مفهوم دیگری غیر از آنچه بزرگان درك میکنند ، دارد و شك نیست که مربیان بندرت بیك چنین دگرگونی توجه و اعتنا میکنند. تعویض مستخدمین خانه عامل دیگر ناپایداری است که بزرگسالان اهمیت آن را در بارهٔ کودکان بدرستی نمیسنجند. باید افزود که این معنی در پرستاران و مبصران باغهای کودکان و سایر مؤسسات مربوط بکودکان نیز صادق است .

هرگاه باین فهرست ترس شدیدی را که ناشی از بیکاری و بحرانها و خرابیهای مالی میباشد بیفزائیم برای ما محقق خواهد شد که عامل ناپایداری نقش اساسی را در محیط خانوادگی ایفاء میکند و بی شك ارزش آن را دارد که کوشش شود نظرهای مادر بارهٔ تعلیم و تربیت تعدیل گردد و محلی برای آنچه را که میتوان « نیروی تعلیم و تربیت » نامید، باز شود .

روابط بین کار و زندگی خانوادگی .

اینکه که پدران و مادران بر اثر امور حرفه‌ای از کانون خانوادگی خود دور میشوند ، در ساختمان خانواده تأثیر دارد . جنبهٔ مطلوب اصول تعلیم و تربیت هرگز ممکن نیست آشکار شود مگر وقتی آن اصول، تمایلات قابل تقدیسی را باینکه کودکان در کارهای والدین خود شرکت جویند و متدرجاً با حقایق موجود در محیط فعال خانوادگی آشنا شوند بیان کنند. حضور اعضاء خانواده در کانون خود بر حسب شرایط زندگی جدید متناوب است و این فواصل زمانی قهراً با نیازمندیهای کودکان مطابقت ندارد. در اغلب خانواده‌ها پدر در قسمت بیشتر روز در خانه نیست ، وضع مشاغل او ایجاب

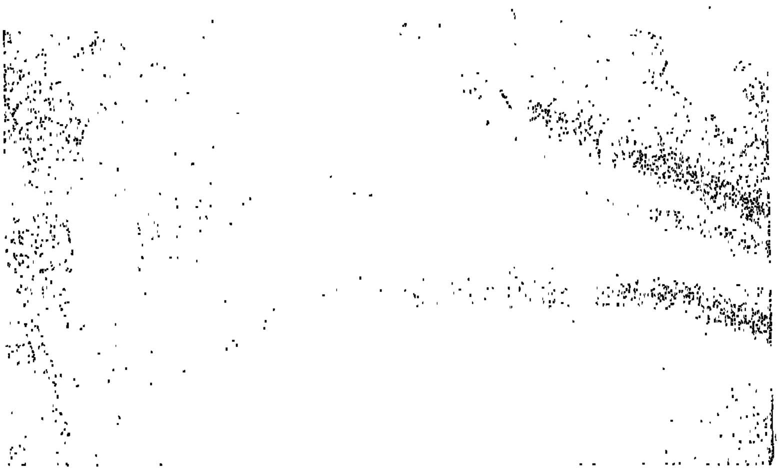
نمیکنند که جز لحظات کوتاهی در صبح و عصر، در خانه باشد؛ چنین ترتیبی بی شك از نقطهٔ نظر یك نفر مربی اسف انگیز است ، اما هنوز جای تأسف بیشتری است هنگامی که مادر نیز خانه را برای کار خود ترك میکند. عملی که امروز دیگر خیلی رائج است . نتایج اساسی این انقلاب ودگرگونی خانوادگی عبارتست از تغییر ترکیب خانواده، تضعیف نقش پدران و مادران، سرگرمی آنان بکار خود و بالاخره وضع کاملاً مخصوصیکه غیبت همزمان پدر و مادر ایجاد میکنند .

اجتماع .

این موضوع تقریباً ثابت شده است که محیط روستائی معمولاً برای تعلیم و تربیت مساعدتر از محیط شهری است ؛ اما این نتیجه ممکن است بر اثر مطالعهٔ شرایط زندگی روستائی حاصل شده باشد و یا بدین علت که ما افکار خودرا روی نقش تربیتی محیط قرار میدهیم و یا بدین جهت که، در شیوهٔ تعلیم و تربیتی که باشرایط زندگی شهری بهتر قابل انطباق باشد ، اهمال کرده باشیم . در وضع فعلی، کوشش بسیار بکار میبرند تـا بطور مصنوعی ، برای کودکان شهرها ، شرایط طبیعی را که با فعالیت و کار جوانان ده منطبق باشد ، ایجاد کنند .

محیط از نظر تعلیم و تربیت کودکان مبین اهمیت بسیار است. اگر صحیح است که تعداد مجرمین جوان ، باوضعی که کانون خانوادگی آنانرا احاطه کرده است بستگی دارد، بایدتن درداد باینکه تعلیم و تربیت و رشد کودکان تحت تأثیر پاره‌ای جریانات واقع میشود : مثلاً آیا کودکان میتوانند دریك باغ بازی کنند که در آن جوی آب جریان دارد ؟ آیا آنان دارای حیوانات اهلی هستند ؟ آیا در زمین مسطح بازی میکنند یا در حیاط خانه‌ها ؟

مؤسسات شهری و مؤسسات روستائی .



نمایشگاه آموزش مطالعه هنگام کار



بانو «اسکار» سرپرست دورهٔ کارآموزی هنگام سخنرانی در «لودبرادی»

شهرنشینان کوشش میکنند بعضی ازمحلات شهررا بطبقات معینی ازمردم اختصاص دهند؛ مانندکارگران، مستخدمین وغیره. آنان اغلب بساختمان خانه‌های مخصوصی برای اشخاص سالخورده، مادرانیکه ناگزیر از کار کردن هستند، وغیره. مبادرت میکنند. «دهکده‌های کودکان» میتوانند صورتی از این وضع خاص که بتمایلات وسیع اصلاح طلبان معاصر اجتماعی پاسخ میدهد، تلقی شوند. نقش نهارخانهٔ آموزشگاهها که بطور روزافزون در کشورهای مختلف توسعه‌مییابد و خدمات بزرگی بخانواده‌ها انجام میدهد نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد. آیا برای ارتقاء «تربیت اجتماعی» کودکان کوشش لازم بعمل میآورند؟ آیا روح زندگی کردن باجماعت یاروح تعاون را رشد میدهند؟ آیارسالات راجع بتغذیهٔ کودکانرا مطالعه‌میکنندو از توصیه‌ها وراهنمائی های دقیق آنها برای رژیم مخصوص هریك از کودکان استفاده میبرند؟ آیا قرائت آن رسالات بتمام پدران ومادران توصیه میشود؟ چنین مطالعه‌ای باید دربارهٔ مؤسسات پزشکی ودندان پزشکی که برای کودکان تشکیل یافته‌اند و همچنین در مورد کلیهٔ مؤسسات اجتماعی که‌مستقیماً یا غیرمستقیم قابل توجه هستند، صورت گیرد؛ بعنوان مثال کمك بمادران، منع مشروبات الکلی، کمك‌های اجتماعی ومرخصیهای با حقوق را ذکر میکنیم. مطالعهٔ طریقه‌ایکه این مؤسسات مورد استفادهٔ خانواده‌ها واقع میشوند یا باآنان تماس میگیرند، از نظر تربیتی متضمن نتایج مفید خواهد بود، البته در صورتیکه در بارهٔ این نتایج بنحوی مطالعه کنند که ارزش تربیتی آن با ارزش اجتماعی آن تطبیق کند.

تأثیرات فرهنگی.

آهنگ بسیارسریع تغییر تمدن ما، مارا وادار میکنند که بخود آئیم، بویژه آنکه این سرعت تغییراثرمثبتی درتعلیم و تربیت نیز دارد.

سابقاماتذ کرداده‌ایم اختلافاتی که بین طبقات و افراد موجوداست ، ممکن است بتعلیم و تربیت زیان رساند. در حدود همین افکار ، میتوان در نظر گرفت که تغییرات خیلی سریع محیط فکری ، حصول توافق و هم آهنگی تدریجی کودکان را که مبتنی بر رشد مطلوبی است ، دشوار میکند . روزنامه‌ها سینما و رادیو بی شك نمیتوانند افکار نورا بآن صورتی که یك دانشمند بلند پایه در نخستین کتب تحصیلی ذکر کرده است ، بیان ومعرفی نمایند.

چه آشفتگی‌هائی را این وضع نامنظم تمایلات و اعمالی که کاملاً غیرقابل فهم هستند ، نباید در تغییرات ذهنی خود برانگیزد ؟

بعلاوه محتوی این استعدادذهنی ، ازقبیل طرز فکر ، خرافات و مذاهب ، ممکن است باقواعد تعلیم و تربیت تباین داشته باشد . در آنجامسئله‌ای وجود دارد که مطالعهٔ آن بسیار ثمربخش است. فقط بآوردن مثالی اکتفا میکنیم: یك روزنامه که ستونی را بتعلیم و تربیت پدران ومادران اختصاص میدهد ، بدون شك درعین حال بانتشار غیب گوئیها وخرافات نیز مداومت خواهد داد - پس ازیك طرف کوشش میکنند فکر خوانندگان راتنظیم نمایند ؛ ازطرف دیگر مخالف آن عمل میکنند .

ازاین ملاحظات که بطور اساسی مجزاشده وشخصی هستند منظور دیگری در کار نیست جز اینکه ، نمونه‌ها ویك هدف عمومی دربارهٔ آنچه بایدمنتهی شود به روانشناسی محرك تعلیم و تربیت ، بدست آید. درصورتیکه میتوانستیم تابلو صحیح و کاملی ازمحیط اجتماعی که کودکان در آن بسر میبرند ، رسم کنیم . متوجه میشدیم که دراکثر حالات ، زندگی حقیقی باشرایط « کمال مطلوب » ، تفاوت دارد .آن شرایط مطلوبی که بهنگام تهیهٔ برنامه وانتظارقبول آنها ، درمغز خودمیپرورانند. بنابراین لازم است باصلاح این یا آن مفهوم مبادرت جست ، بدین معنی که ؛ اصول تعلیم و تربیت را بمنظور آنکه بخوبی بر حالات متعدد و مختلفی منطبق گردد ، باید تغییر دهیم؛

یاشرایطی اجتماعی را متناسب تمایلات و توقعات معلمین عوض کنیم ، ما دراینجا نخستین کوشش را برای گوشزد کردن اصلاحات ممکن ، بکار میبریم؛ لیکن نباید فراموش کرد هر نقشه‌ایکه ما طراحی خواهیم کرد جز بریك وضع اجتماعی معین قابل انطباق نخواهد بود . در خصوص مسائل واضح و مسلم، پیشنهادهای ما جز برای یك کشور غربی و صنعتی مانند سوئد ارزشی نخواهد داشت . پیشنهاد های مذکور را باید بنابر جهات مختلف و بمنظور انطباق باواقعیات و ارزش‌های مخصوص سایر محیط‌های اجتماعی ، تغییر داد .

اصلاحات

لازم بتذکر نیست که گاهی ممکن است از احتیاجات کودکان نسبت بتعلیم و تربیت ، درقبال سایر نیازمندیهای فوری آنان صرفنظر شود مثلاً ، دادن یك غذای خوب بکودك برمیدان بازی ترجیح و تقدم دارد . در اینجا ما اکتفا میکنیم بیك جانب اندیشی عمومی که از نظر بسیاری از مؤلفین پنهان مانده است ، اینان خودرا مواجه با چنین مخاطره‌ای میسازند که گویا نسبت بحقایق اجتماعی لاقید و بی اعتنا هستند و حال آنکه در عمل چنین نتوانند بود .

بدین جهت است که حقوق پدران و مادران را نباید همراه با زندگی سالمندانهٔ آنان در یك برنامهٔ صحیح و حقیقی تعلیم و تربیت کودکان فراموش کرد . زیرا مسلم است که نباید از آنان توقع داشت که فقط بخاطر کودکان خود زندگی کنند. دستورهای تربیتی غالباً باامیال و آرزوها مخالفت دارند- ما حتی میتوانیم آن امیال را، نیازمندیهای پدران و مادران توجیه کنیم- که آنان تمایل دارند ازیك نوع آرامش خاطر و آسایش بهره‌مندشوند، اغذیه‌ای غیر از آنچه بکودکان میدهند ، مصرف کنند ، افکار سالمندانهٔ

خود را بدون توجه بمقتضیات تعلیم و تربیت بیان کنند، وحتی بتوانند هیجانات شخصی خودرا آزادانه ابراز نمایند. این شرایط برای سلامت و بهداشت زناشوئی ضرورت دارد و نمیتوان از آنها چشم پوشید. مخصوصاً باید این حق زندگی را برای دوران کهولت مادران منظور داشت. بسیاری از آنان چنان وظیفه و نقش خود را از صمیم قلب انجام میدهند که عملاً روح و امیال خودرا تاسطح آرزوهای کودکان ۳ تا ۷ سال پائین میآورند. نتیجه آنست که کودکان آنان وقتی بزرگ میشوند از نظر هوش و فکر از مادرانشان پیشی میگیرند. در دوران اصلاحات اجتماعی معاصر، و مخصوصاً در کشورهائیکه بطور منظم برای بالا بردن سطح زندگی مردم میکوشند، جای تأسف است که از مقدورات وسیع اصلاحات اجتماعی و خانوادگی استفادهٔ بیشتری نمیکنند. درصورتیکه مربیان در سرتاسر جهان میتوانستند اتفاق نظر حاصل کنند، ممکن بود در وضعی قرار میگرفتند که از حکومتهای خود بخواهند که اصلاحات اجتماعی از طریق انجام تحقیقات اجتماعی وروانشناسی تأمین و اجرا گردد، بنحویکه بااحتراز از واژگون ساختن محیط مساعد تعلیم و تربیت، اصلاحات مذکور آنرا بهبود بخشد و حمایت کند. دراین باب ملاحظاتی چند در زمینه هائی وجود دارد که در خور اقدام است.

کمك مالی بخانواده.

از نظر اقتصادی وسائل مختلفی برای کمك بخانواده وجود دارد، این مساعدت اغلب، امروزه، بصورت مدد معاش و اعانهٔ خانوادگی انجام میشود. مخارج اضافی که بر بودجهٔ خانواده تحمیل میگردد، از قبیل تعداد زیاد فرزندان، باید مورد توجه قرار گیرد و باید در صدد جبران این عامل یعنی فقر محیطی که کودکان در آن بزرگ میشوند، برآمد.

شهرنشینی وسیاست مسکن.

تمایل کشورهای مترقی بر آن نیست که عوائد غیر کافی خانواده را تکمیل کنند و اعانات مسکن بفقراء اعطاء نمایند، بلکه بیشتر متوجه آنست که مساکن وسیع‌تری برای اقامت چنین خانواده‌ای تهیه کنند. در هر حال نه تنها اجارهٔ مسکن بلکه وضع خود منازل نیز بایستی متناسب احتیاجات جدید خانواده باشد: محل سکونت باید بنحوی تهیه شود که تعلیم و تربیت را تسهیل کند و شاید هم، مخصوصاً بهریك از اعضاء خانواده اجازه و امکان دهد از یکدیگر جدا باشند. بنظر میرسد که ضرورت دارد بمعماران توصیه شود که بر تعداد اطاقهای کوچك بیفزایند و در ساختن تالارهای بزرگ عمومی تأمل کنند، زیرا در این صورت نیازمندیهای روانی خانواده را مورد توجه قرار داده‌اند.

بهر تقدیر، در صورتیکه میپندارند که میتوانند تمام احتیاجات خانوادگی را در مورد مسکن فردی، هرچند که خوب طرح‌ریزی شده باشد، تأمین کنند، این خیال باطلی بیش نیست. چون دوران کودکی دیری نمیپاید، باید از اینکه محل سکونت و اثاث را بنحو قطعی و دائمی با احتیاجات این دوران وفق داد، احتراز کرد. بازیها، باغبانی، سرگرمیهای پسندیده، اجتماعات مطالعاتی و غیره، ممکن است موضوع ایجاد ساختمانهای عمومی قرار گیرد و بنابراین باید در تمام نقشه‌های ساختمانی جدید، ایجاد «مرکز فعالیت‌های اجتماعی» پیش‌بینی شود. بهرصورت، پس از آن مناسب خواهد بود یك نوع اسلوب تربیتی بکار برند که اجازه دهد از چنین مرکزی بوجه احسن استفاده شود، بدین معنی که یك «تربیت فعالیت اجتماعی» ایجاد و حاصل گردد.

تقسیماتیکه در زمینهای بازی معمول میدارند، بدین منظور که چند پارك شهری در نقاطی از آن زمین‌ها احداث کنند، درصورتیکه توأم با واقع بینی نسبت باحتیاجات خانوادگی نباشد، ثمری نخواهد داشت.

اختصاص انحصاری تعدادی منازل بخانواده‌ها وافراد طبقهٔ معینی نیز نتیجهٔ کمتری در برخواهد داشت . بنابراین متصدیان شهرسازی باید نقشه‌های وسیع کافی بارعایت کلیهٔ شئون ووسائل زندگی اجتماعی تنظیم کنند .

معهذا مهمترین اصلاح انفرادی عبارتست ازاینکه محیط دیگری که احتیاجات کودك رادرخارج ازخانواده تأمین نماید وباو امکان داده شود که بتدریج باستقلال نائل گردد،دراختیاراوقراردهند. برای کودکانیکه سنین متفاوت دارند ، باید کودکستانهای مختلف در نظر گرفت . بعدها محیط آموزشگاه نیز بااحتیاجات کودکی که بزرگ میشودباید انطباق داشته باشد . لازم نیست دربارهٔ عوامل مذکور بیش ازاین بحث کنیم : کافی است اهمیت آنهارا قویاً خاطرنشان سازیم .

اصلاح سازمان کار .

نوع سازمان کار که مولود صنعتی شدن کشورهاست نباید قطعی تلقی شود . اجرای نقشهٔ اصلاحات ، درصورتیکه ضمن آن نیازمندهای انسانی منظور گردد ، ممکن است موجد تغییرات قابل توجهی شود ، چنان تغییراتی که وضع خانواده‌را بدون آنکه منافع اقتصادی کسی را بخطر اندازد، بهبود میبخشد . این موضوع واجد اهمیت بسیاراست که محیط خانوادگی برای پدران ومادران وفرزندان کار کردن مشترك را امکان پذیر مینماید.

بعلاوه کودکان باید محیطی را که پدران و مادرانشان در آن کار میکنند ، بشناسند . درصورتیکه از سنین اولیه ، گردشهای دسته جمعی آموزشگاهی بمنظور مطالعهٔ طبیعت یا هنر ، ترتیب داده شود ، بسیار آموزنده خواهد بود . میتوان منافع تمایل ونظریهٔ جدید را دائر بآزاد گذاردن کودکان درمدرسه و طی ساعات بیکاری ، درهرکار و نسبت بشرکت در زندگی ، تا سیزده سالگی ، مورد تردید قرار داد .

دلائل متعدد ، درستی مداخله را درزندگی کودکان ازنظراینکه

وظائفی را که برعهده دارند ، بخوبی انجام دهند ، ثابت میکند . در این صورت بالنتیجه ساعات درس باید مسلماً تغییرداده شود .

بنظرمیرسد که راه حل قابل توصیه در نقشهٔ تعلیم و تربیت بدین قراراست : مطالعات وتحصیلات ، در دوران کودکی ، هدف اساسی را تشکیل میدهند و بنابراین مناسب ترین اوقات کودك را فرا میگیرند ، دوران مناسب دیگر نیز بوسیلهٔ یك کار دسته جمعی خانوادگی اشغال میشود؛ بالاخره لحظات کم فعالیت ترو کم اهمیت تر، دوران بیکاری را که طی آن کودك خود را بیش از پیش ازخانواده آزاد میکند ، بوجودمیاورد. کارلازم برای حسن جریان یك خانه که با رعایت شرایط جدید مجهز شده باشد ، فعالیت تربیتی مطلوب درهمکاری اعضاء خانواده در کاریکه منافع حاصل از آن بمعنای واقعی بهر یك خواهد رسید ، امکان پذیر خواهد شد . وضع کنونی که مادررا خدمتگارهمه قرار میدهد ،هیچیك ازشرایط وجهات بالا رادر برندارد؛ بلکه بالعکس مادراحتمالاً یك تأثیر نامطلوب ومنفی دروضع روحی، درهیجانات وسنت‌ها وروشهای کار تمام اعضاء خانواده و کودکان بجای میگذارد .

چنانکه چندبار خاطر نشان گردیده ،غیبت همزمان پدران و مادران که ناگزیراز کار کردن درخارج ازخانه هستند ، درتعلیم وتربیت، تأثیر نامطلوبی دارد. راه حل هائی که دراین بارهٔ پیشنهاد شده ، فقط کار کردن مادر را برای مدت کوتاهی پیش بینی وقبول کرده است بنابراین،درصورتیکه بدین امرتوجه کنند ، ترجیح دارد که قبل از ارضای نیازمندیهای روانی وتربیتی خانواده، ساعات کار همه تقلیل داده شود ، بطوریکه پدر،مادر و کودکان بتوانند قسمتی ازاوقات خودرا بیك کار دسته جمعی در منزل اختصاص دهند . از طرفی دیگر ، در صورتیکه جهات اقتصادی را که بأفزایش دستمزد بستگی دارد ووسائل شخصی را که برای زنان ادامهٔ شغل

با مزدی را ایجاب میکند، نیز در نظر بگیریم، راه حل مناسب زیر را بدست خواهیم آورد: ساعات کار در روز، برای تمام کسانیکه وقت خودرا بکار بامزد مصروف میکنند، بشش ساعت تقلیل خواهد یافت؛ درعوض آمار دستمزد، براثر استخدام عده زیادی از زنان متأهل، ترقی خواهد کرد.

چگونه میتوان از تجزیهٔ خانواده جلوگیری کرد.

تعمیم معالجات روانی نسبت بهمهٔ مردم، که ممکن است بکمك ترقیات روانشناسی، مراکز روانشناسی تربیتی، انتشار و اشاعهٔ قواعد حفظ سلامت فکری، مراکز مشاورهٔ زناشوئی و مشاورهٔ خصوصی، تحقق پذیرد، میتواند بطور قابل ملاحظه‌ای تعداد مجادلات خانوادگی، طلاق، جدائیها وسایر حوادث نامطلوب را که نتایج و آثار تأسف آوری در تعلیم و تربیت کودکان دارد، کاهش دهد. تعلیم و تربیتی که موجب میشود افراد بدان وسیله شخصیت خودرا درك کنند، نیز دارای چنین نتایجی تواند بود. بعلاوه، درصورتیکه بکاهش قدرت جابرانهٔ قرار دادها و خشونت احکام مذهبی و قضائی و همچنین نفرت خانوادگی، توفیق حاصل گردد، بی شك بطور مؤثر در بهبود تعادل روحی، و حصول توافق طولانی بین زن و شوهر و بین اعضاء خانواده و کودکان کمك خواهد شد. تعلیم و تربیت پدران و مادران آینده، حالات مخصوصی را از این نوع کوشش تربیتی که احتمالاً بایجاد یك محیط روانی بسیار هم آهنگ برای کودکان فردا منتهی خواهد شد، بوجود میآورد. از تحدید اختیاری تعداد موالید میتوان چنین آثار رضایت بخشی را نیز انتظار داشت، بدین معنی که در آن راه حلی جهت کودکانیکه بدون تمایل پدران و مادران بدنیا میآیند، موجوداست.

بنفع کانونهای خانوادگی که قبلاً دچار مصیبت شده اند و مرگ لااقل یك عامل اجتناب ناپذیر محسوب میشود ـ میتوان تدابیر اجتماعی مؤثری اتخاذ کرد. این موضوع واجد اهمیت بسیار است. اندوه و تندخوئی که براغلب

خانواده‌های ناقص (۱) مستولی میشود بنوبهٔ خود برای کودکان زیان‌بخش است. میتوان آنرا از طریق تغییر و توسعهٔ فهم و ادراک اعضاء خانواده و بوسیلهٔ کاستن توقعات قواعد اجتماعی، درمان کرد، بنحویکه زنان مطلقه، زنان شوهرمرده، وزنانیکه ازروابط غیرقانونی دارای فرزند شده‌اند، خود را موجود عبث و ننگینی نشمرند.

از نظر تسهیل این نوع معامله بمثل و در عین حال بلحاظ چارهٔ بعضی مشکلات عملی که خانواده‌های ناقص باآن مواجه هستند، شایسته است امکان مجتمع شدن این خانواده‌ها، در اجتماعات خیلی وسیع، مورد مطالعه واقع شود: بدین معنی که دو یا سه خانواده میتوانند مشترکاً زندگی کنند و کودکان ایشان بمنزلهٔ برادر و خواهرخواندگان و سالمندان بعنوان والدین اینان تلقی شوند. چون زنان هستند که بدین ترتیب جمع میشوند، لازم است بموازات چنین کانونهای بدون مرد، مخاطرات ناشی از «صفت زنانگی» مفرط وتنهائی را در نظر گرفت. بأحتمال قوی این وضع مثبت خواهد بود، زیرامسائل عملی در آن صورت تسهیل و آسان خواهد شد، روابط داخلی خانواده‌های مجتمع شده، تنوع بسیار خواهد یافت، علائق روحی آنان کمتر دارای خصوصیت انحصاری خواهد بود ودرعین حال احتمال دارد محیط تجمع آنان فرحناکتر و توأم باآسودگی خاطر بیشتر گردد. جای شگفتی است که دریافتن یك وسیلهٔ قطعی برای خانواده‌های خیلی محدود، منزوی، ناقص و اجتماع کودکان، توجه لازم بکار نرفته است.

البته پاره‌ای ازمشکلات و تناقضات و ناتوانیها ناگزیر باقی خواهد ماند، زیرا دوباره ایجاد کردن اجتماعات، بمتابعت نیازمندیهای نسلهای جوان بآسانی امکان پذیر نیست. اما درصورتیکه فقط موانع ومشکلات تربیتی که‌ازشرایط کنونی اجتماعی ناشی میگردد، تشخیص و تعریف شود

۱– Les familles incomplète

ودرمعرض بحث ومطالعهٔ انتقادی قرار گیرد ، ممکن است نتایج گرانبها و قابل توجهی بدست آید . لااقل راه حل این موضوع میتواند احساس ناتوانیرا که اینك بما فشار میآورد ، زائل کند .

مسائلی که باید مورد مطالعهٔ دقیق تری قرار گیرند

بین مشکلاتیکه میتوان بمطالعهٔ آن اکتفا کرد بدون آنکه درمان وچارهٔ آن پیشنهاد وتوصیه شود ، قسمتی وجود دارد که بمحیط فرهنگی مربوط است ؛ محیط فرهنگی تابع هیچ نقشه‌ای قرار نمیگیرد و غالباً بطور کامل درجهت مخالف اصول تعلیم وتربیت واقع میشود . در این زمینه تأثیری راکه توسط وسائل مهم خبری ، در کودکان بوجودمیآید، ذکرمیکنیم ؛ سینما تا کنون موضوع پاره‌ای تحقیقات بوده است ؛ در خصوص تأثیر رادیو و روزنامه‌ها نیز موضوع آن چنانکه باید بررسی و تحقیق نشده است .

تأثیرمستقیم وغیرمستقیم عقیده وتعلیمات مذهبی درتعلیم و تربیت باید مورد مطالعات عمیق قرار گیرد . دستورها واحکام بعضی از مذاهب با اندرزهائی که بپدران و مادران در باب تعلیم و تربیت داده میشود ، تضاد وتصادم دارد . ممکن است اختلافات مذهبی وعقیدتی این نتیجه را ببخشد که اختلافات بین کشورها و دسته ها را تشدید کند و بدینوسیله اختلاف تعلیم وتربیت نیز ، که قبلا جنبهٔ زیان بخش آن را خاطرنشان ساخته‌ایم ، افزایش یابد. تجزیه‌وتحلیل دقیق این مسائل ممکن است ثمر بخش باشد .

دورتر برویم : لازم است همچنین بقایا و آثار فرهنگی حالات اجتماعی پیشین را مطالعه کرد . پدران ومادران وکودکان ازیك طرف تابع تأثیرات منطقی علوم جدید هستند وازطرف دیگر تحت نفوذ خرافات واوهام متعدد ومختلف قراردارند . بعضی ازمحیطها دربارهٔ یك علاقهٔ

روحی کوشش میکنند، درصورتیکه پاره‌ای دیگر بمحکوم کردن اخلاق ویك انضباط آمرانه مبادرت میورزند . نتایج یك اختلاف احتمالی بین این دووضع برای تعلیم و تربیت چیست ؟

نتیجه .

ذکر مطالب بالا بمنظور نشان دادن روابط بین شیوه‌های مختلف تعلیم و تربیت ،و بخصوص روابط بین شیوه های تعلیم و تربیت و محیط زندگی کودك ، که اینها تا کنون بطور کامل مطالعه و تحقیق نشده‌اند ، میباشد. مقصود نهائی آنست که مربیان بمعنای مسؤلیتهای خود توجه کنند و برای آنان معلوم شود که باید شرایط اجتماعی را برای مطالعهٔ انتقادی و تحلیلی از نظر انطباق آنها با نیازمندیهای انسانی ملحوظ و رعایت کنند ، باوجود این مقصود فوری ، بطور خلاصه عبارت است از: تنظیم بیلانی ازوضع فعلی و مطالعهٔ مثبت آن. بنابراین هنگامیکه مباحثات لازم بعمل آید ، دیگر هیچ اقدامی ضرور نخواهد بود .آثار آن آشکار و ظاهر خواهد شد و تحقیقات موجد یك اثر عمده خواهد بود، زیرا حقیقت یك ارزش درمانی دارد.

همچنین هر کس باید درك کند که اجتماع فعلا بآن صورت که اگر ما بآرزوهای خود پی میبردیم و برای تحقق آن کوشش میکردیم، درمیآمد ، منظم نیست . اجتماع اکنون درهیچ جا ، درجهتی که مربیان تجویز میکنند ، پیش نمیرود ؛ ودرهیچ جا اجتماع قادر نیست احتیاجات و تمایلات کودکان را تأمین کند .

ضمیمه

فهرست اعضاء هیئت مدیره و کارآموزان و مشاوران فنی

که در استاژ مطالعات عملی تعلیم و تربیت کودکان سنین سه تا سیزده شرکت جسته اند -

اعضاء هیئت مدیره

رئیس .

خانم اسکارد ، آزگرودا (Skard , Aase Gruda, Mme) - نروژ - استاد روانشناسی دانشگاه اسلو.

عضو دبیرخانه یونسکو مامور سازمان دوره های کارآموزی
گیتون ، ژان ویلیام (Guiton, jean William) - فرانسه - ادارهٔ فرهنگ یونسکو .

رئیس دسته .

باولی ، آگاتا (Bowley, Agatha H., Mlle) - انگلستان - روانشناس وابسته بموسسهٔ روانشناسی آموزشگاهها .

چن هوچین (Chen, Ho -Chin) - چین - رئیس انستیتوی مقدماتی کارکنان کودکستانها و معلم دانشسرای شهرداری دختران جوان شانگهای .

میلان ، لوئی (Meylan, Louis) - سوئیس - استاد دانشگاه لوزان.

پرسکوت ، دانیل آلفرد (Prescott, Daniel Alfred) - اتازونی رئیس انستیتوی علوم مربوط بکودکان دانشگاه ماریلاند .

معاون امور اداری .

آمبروس ، میلوس (Ambros Milos) - چکوسلواکی - عضو وزارت فرهنگ چکوسلواکی .

معاون فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی .

آمبروسووا، لیبا (Ambrosova , Liba , Mme)- چکوسلواکی.

کتابدار.

تید لیتات، واکلاو (Tydlitat,Vaclav) - چکوسلوکی .

کارآموزان

آساتیانی، رولاند (Assathiany,Roland) - فرانسه - عضو وزارت بهداری .

باستاد، اوافریئیس (Baastad,Eva Friis, Mlle)- نروژ کمك آموزگار.

بارتوسکووا ، ماری (Bartuskova , Marie , Mlle) - چکوسلواکی- رئیس قسمت کودکستانها در وزارت فرهنگ .

بلاشفورد، کاترینا (Blatchford , Catrina , Mlle) - انگلستان-استاد رشته تربیتی (باغهای کودکان و کودکستانها) در مدرسه للاندریندود (Llandrindod).

بوافو، گریس (Boafo,Grace, Mlle)-انگلستان- دانشجوی یونیورسیتی کالژ (University college) .

[redacted] (Cigerova, Viola, Mme) - چکوسلواکی - معلم [redacted] مدارس متوسطه .

کهن ، ساموئل (Cohen, Samuel) - استرالیا - استاد دانشسرا در دانشگاه سیدنی .

دلمج گریس (Dolmage,Grace, Mlle) - کانادا - بازرس وابسته باداره آموزشگاههای عمومی در وینی پگ (Winipeg) وابسته به کلینیك روانشناسی تربیتی.

دوتا ، بهابا ناندا (Dutta, Bahabananda) - هند - مأمور حکومت هندوستان برای مطالعهٔ روانشناسی کودکان .

فورژئو، ایون (Forgeot,yvon, Mlle) - فرانسه - معلم دبیرستان وابسته به مرکز بین المللی مطالعات تربیتی سور ،

گابارد ، هازل (Gabbard, Hagel, Mlle) - اتازونی- کارشناس وابسته به قسمت تعلیمات تکمیلی و شبه آموزشگاهی، ادارهٔ تعلیمات ابتدائی، دفتر اتحاد تعلیم و تربیت .

گنیدنیگر،استر (Gnaedinger, Esther, Mlle) –سویس – دانشجو.

هاشم ، اباجی – عبدالهادی (سوریه) . معلم .

هربی نیرلوبرت،سوزان (Herbinière-Lebert, Suzanne, Mme)- فرانسه - بازرس کل کودکستانها .

ایورسن ، بره (Iversen, Beret, Mlle) – نروژ - معلم .

کتلس پیرل (Kettles, Pearl, Mlle)–انگلستان–مدیر کلاسهای کودکان دریکی ازمدارس ابتدائی ایدنبورگ .

لوژان ، الیزابت (Logan, Elizabeth, Mme) - انگلستان عضواداره تعلیمات هر فورد شایر .

لوژان،روبرت (Logan, Robert) انگلستان-رئیس تعلیمات ورمستر شایر .

لوکاس، الکساندر (Lukacs, Alexander) - مجارستان – دبیراتحادیه دانشجویان .

پانشود ، ژرژ (Panchaud, Georges) - سوئیس – رئیس مدرسهٔ عالی دختران درلوزان .

راسموسن ، ادگار، ترانکجر (Rasmussen, Edgar, Tranckjaer) – دانمارك – استاد دانشگاه کپنهاگ .

سدلاکووا (Sedlackova, Vera, Mme) – چکوسلواکی–معلم مدارس متوسطه.

سیمونسون،ربکا (Simonson, Rebecca, Mlle)–اتازونی–نائب رئیس فدراسیون آمریکائی معلمین .

سوسك ، ژان (Soucek, Jan) - چکوسلواکی– عضوانستیتوی تحقیقات تربیتی .

اسپیتزل،آنا (Spitzel, Anna, Mme) – اتریش- معلم مدارس متوسطه.

اشتوفل نیکلا (Stoffel, Nicolas) – لوکزامبورگ – بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تیل، لوسین (Thill Lucien,)–لوکزامبورگ- بازرس تعلیماتی مدارس ابتدائی .

تومه ، موریزو (Thomet , Mauriso , Mlle)-فرانسه -بازرس کل کودکستانها .

تومپسون، دریس ورا (Thompson, Doris Vera, Mlle) ـ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی ـ مدیر مدرسه .

وبر، وراکاتلین (Webber, Vera Kathleen, Mlle) ـ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی ـ بازرس کودکستانها دراداره فرهنگ اتحادیهٔ آفریقای جنوبی.

زازو، رنه (Zazzo, René) ـ فرانسه ـ استاد انستیتوی تربیتی دانشگاه پاریس .

مشاورین فنی

بندیت، روت (Benedict, Ruth, Mme) ـ اتازونی ـ (فوت کرده است) استاد نژاد شناسی در دارالمعلمین دانشگاه کلمبیا .

بروس ترز (Brosse, Thérèse, Mme) ـ فرانسه ـ عضو اداره فرهنگ، کارشناس کودکانی که بر اثر جنگ ناقص الاعضاء و آواره شده اند ، یونسکو.

ایلگ ، فرانس (Ylg, Frances L., Mlle) ـ اتازونی ـ مأمور تحقیقات دربارهٔ رشد کودکان در دانشگاه یال .

ری، آندره (Rey, André) ـ استاد روانشناسی عملی در دانشگاه ژنو .